

عوجوان

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
دوره چهارم ● بهمن ۱۴۰۰ ● شماره پیاپی ۳۱۸ ● ۴۸ صفحه ● ۵۱۰۰۰ ریال



ماجرای جویی در اعماق فضا

کودکی که بوی پیامبر (ص) می‌داد

عروسک‌های من

قوی‌ترین دختر ایران!



نماز

به سجده‌های پر از راز کوه پیوستن
و اتصال به سرشاخه‌های قنوت
و با جماعت سبز درخت‌ها قیام و رکوع
و دل به قل قل آب از میان سنگ سپردن
دعای حضرت ابراهیم(ع)
برای نسل بشر بود
تو ای خدای سزاوار حمد و ستایش!
نماز جاری من را ببر به دریاها
به آب‌های اجابت
همیشه با من باش
به حق روشنی «لا اله الا الله»
مقیم خانه امن تو می‌شدم ای کاش

محمد حسن حسینی

تصویرگر: شیوا قاضی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

نشانی دفتر مجله: تهران/ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳ • تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷ • پیامک: ۸۹۹۵۹۶-۳۰۰۰
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: nojavan@roshdmag.ir • چاپ و توزیع: شرکت افست

ارتباط با ما: اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظر را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا پیام بگذارید. کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۴۱۴

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، به جز رشد نوجوان، مجلات دانش‌آموزی زیر را نیز منتشر می‌کند:
رشد کودک، ویژه پیش‌دستان و دانش‌آموزان پایه اول دبستان، رشد نوآموز، برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان، رشد دانش‌آموز، برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان، رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان).
آرای مندرج در مقاله‌ها، ضرورتاً مبین نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است.

- مدیر مسئول: محمد صالح مذبني
- سردبیر: علی اصغر جعفریان
- مدیر داخلی: زهره کریمی
- ویراستار: بهروز راستانی
- مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
- طراح گرافیک: میترا چرخیان
- دبیر عکس: اعظم لاریجانی

خوبخوان

۵

رشد



حکایت شیرین بهمن ۵۷

حکایت بهمن ۱۳۵۷ حکایتی شنیدنی است. بهمن سال ۱۳۵۷ یادآور بیداری مردم ایران از خواب سنگین زمستانی است. در آن سال مردم خانه‌های گرم را ترک کردند و به کوچه‌ها و خیابان‌ها ریختند. آن‌ها به رهبری امام خمینی (ره) با مشت‌های گره کرده و فریادهای الله اکبر بساط نظام وابسته پهلوی را در هم شکستند و با غلبه بر تاریکی و ظلم ستم شاهی به روشنائی، آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی رسیدند.

دوست خوبم، خوب می‌دانم ذهن کنجکاو تو به دنبال چرایی انقلاب است. بارها در مدرسه از بچه‌ها شنیده‌ام: «که چرا انقلاب شد؟» البته برای رسیدن به جواب کامل این سؤال به یک پژوهش گسترده و کامل نیاز داریم. در این یادداشت کوتاه سعی می‌کنم به صورت خلاصه به دلایل مهم انقلاب اشاره کنم. سؤال‌هایی در باب زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی را می‌توان دلایل مهم انقلاب اشاره کرد: ۱. ضدیت نظام پهلوی با اسلام؛ ۲. وابستگی کامل نظام پهلوی به بیگانگانی به ۵ بخش تقسیم کرد: ۱. وابستگی در تمامی سطوح اقتصاد، صنعت و کشاورزی؛ ۴. وابستگی چون آمریکا و انگلیس؛ ۳. وابستگی کامل در امور نظامی و امنیتی کشور. در علم و دانش و پیروی از فرهنگ غرب؛ ۵. وابستگی کامل به نام نوکری آری، در مجموع این وابستگی‌ها باعث شده بود تا یک سرسپردگی کامل به نام نوکری نظام پهلوی نسبت به بیگانگان برای مردم ایران به وجود بیاید. شاید میزان تلخی این ماجرا را شما به صورت واقعی حس نکنید، ولی این مسئله زندگی پدربزرگ‌ها و این ماجرا را شما به شدت تلخ کرده بود. آن‌ها حساسی در فقر و بدبختی به سر می‌بردند. مادر بزرگ‌های شما را به شدت تلخ کرده بود. آن‌ها حساسی در فقر و بدبختی به سر می‌بردند. از طرفی غیر ایرانی و اسلامی مردم ایران اجازه نمی‌داد در کشوری زندگی کنند که اربابانی به نام آمریکا و انگلیس داشته باشند. به همین دلایل مردم در بهمن آن سال کاری کردند که همیشه در تاریخ سرزمینمان خواهد درخشید. آن‌ها با انقلاب خود استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را به ارمغان آوردند.

علی اصغر جعفریان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

دوره چهارم بهمن ۱۴۰۰ شماره پیاپی ۳۱۸ ۴۸ صفحه ۵۱۰۰۰ ریل

- ۱ حکایت شیرین بهمن ۵۷ ...
- ۲ همه چیز از کیوبافی شروع شد
- ۴ خانه استوار گارابی!
- ۸ ناو بندر مکران
- ۱۰ عروسک‌های من
- ۱۲ کودکی که بوی پیامبر (ص) می‌داد
- ۱۴ روایتگر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
- ۱۸ برکه آرمش
- ۲۰ جهان‌خوار

ایستگاه

- ۲۱ مدرسه پساکرونایی
- ۲۲ پول و گریه
- ۲۳ مثل چه باشم
- ۲۴ آن ور آبی‌ها ...
- ۲۵ اهل لاف
- ۲۶ بارون می‌آد جبرگیر

- ۲۷ در انتظار بهار
- ۲۸ دروازه‌بانی رسانه
- ۳۰ ماجراجویی در اعماق فضا ...
- ۳۲ نرمش ذهن
- ۳۴ اسباب‌کشی به ویندوز ۱۱ ..
- ۳۶ قوی‌ترین دختر ایران!
- ۳۸ انتخاب‌هوشمند
- ۴۰ داناترین مرد دنیا!
- ۴۲ جدول
- ۴۳ شهر آفتاب و خشت
- ۴۴ ماه سرور
- ۴۶ اسفناج‌پلو
- ۴۷ کیک‌شکلانی
- ۴۸ صیادان صیدپره



آلما توکل

عکاس: پژمان مولایی

همه چیز از کپوبافی

شروع شد

خیلی وقت‌ها قهرمان‌ها دوروبر ما زندگی می‌کنند و ما از وجود آن‌ها بی‌خبریم. این قهرمان‌ها قرار نیست یک ساختمان را بلند کنند یا از روی دریاها بپرند. آن‌ها در کنار ما زندگی می‌کنند و ممکن است باعث نجات زندگی صدها نفر باشند و ما از آن بی‌خبر باشیم.

مریم تختایی‌پور یکی از همین قهرمان‌هاست. او در دزفول زندگی می‌کند و نه تنها توانسته یکی از صنایع دستی ایران را که در حال فراموشی بوده است نجات بدهد، بلکه برای ۱۰۰ زن که سرپرست خانواده هستند، شغل ایجاد کرده است. او تاکنون هشت «نشان ملی میراث فرهنگی» و دو «نشان جایزه فیروزه» (جشنواره کالاهای فرهنگی) دریافت کرده است. اما این تمام داستان او نیست. مریم که دریافت ۱۰ جایزه را در پرونده کاری‌اش دارد و به‌عنوان کارآفرین تقدیر شده، یک روز زندگی خودش را هم تغییر داده است. داستان زندگی او خواندنی است.



کودکی

من به مدرسه نرفته‌ام. راستش وقتی خیلی کوچک بودم، مادر بزرگم گفت نباید به مدرسه بروم. چون آن سال‌ها معلم مدرسه‌ها مرد بود و خیلی از خانواده‌ها بچه‌هایشان را به مدرسه نمی‌فرستادند. همین شد که مجبور شدم کار کنم. کار اولم چراندن بزغاله‌ها بود. اما یک روز از دست مادر بزرگم عصبانی شدم. چرا نباید به مدرسه می‌رفتم؟ اصلاً چرا باید بزغاله‌ها را به چرا می‌بردیم؟ همین شد که یک بار که ماشین از شهر به روستای ما آمده بود و با خودش کاموا و حصیر داشت، فکری به سرم زد. شروع کردم به «کپوبافی». نه اینکه فکر کنید جلوی دیگران این کار را می‌کردم، نه! شب اول حصیرم را در کوه پنهان کردم. وقتی فردا صبح رفتم سراغش، دیدم روباه خرابش کرده است. دوباره شروع کردم به بافتن و بالاخره بعد از چند روز آن را به خانه آوردم و به مادر نشان دادم. همه چیز از آنجا شروع شد. من کپوبافی را شروع کردم و محصولم را فروختم.

مریم تختایی‌پور

متولد: ۱۳۴۷

محل تولد: دزفول



اسکن کنید و با کپوبافی
بیشتر آشنا شوید



پژمان



نوجوانی

کپوبافی در روستای ما خیلی محدود بود. دو مدل درست می‌شد و از آن استفاده می‌کردند. یک سینی درست می‌کردیم برای نان و ظرفی برای مایه خمیر. من وقتی ازدواج کردم، به شهر دزفول آمدم. برای من که نان پختن بلد بودم و بچه‌داری می‌کردم و حالا کلی کار دیگر هم داشتم، حصیربافی دیگر معنی و مفهومی جدی نداشت. یک کار روزمره بود که می‌شد از آن پولی در آورد. اما گاهی چیزهای جدید هم درست می‌کردم و می‌فروختم. سال‌های نوجوانی و اوایل جوانی من این‌طور گذشت.

جوانی

همه چیز از ۲۵ سالگی شروع شد. تصمیم گرفتیم درس بخوانیم. به کلاس‌های نهضت رفتم و اگر چه چند سال طول کشید، ولی توانستم مدرک پایان متوسطه اول را بگیرم. بچه‌هایم و من همگی درس می‌خواندیم تا اینکه یک سفارش بزرگ گرفتیم. دست‌تنها نمی‌توانستیم همه کارها را انجام بدهیم، پس از کسی خواستیم به من کمک کند. سفارش را که انجام دادیم، دیگر پام به نمایشگاه‌های میراث فرهنگی باز شده بود. آدم‌های زیادی کارهایم را می‌دیدند و سفارش می‌دادند.

دیگر وقتش بود کار بزرگ‌تری بکنم و یک شرکت تأسیس کنم؛ شرکتی برای ترویج کپوبافی. از خودم پرسیدم: «چه کسانی می‌توانند به من کمک کنند؟» به زنان روستایی فکر کردم که شغلی نداشتند و مجبور بودند خرج خانه را بدهند. حالا که با هم حرف می‌زنیم، حدود ۱۰۰ بافنده به صورت مستقیم و غیرمستقیم با من کار می‌کنند. بعضی از آن‌ها در دزفول زندگی می‌کنند و بعضی‌هایشان در روستا. بینشان کسانی هم هستند که جایزه برده باشند. ما با هم محصولاتی تولید می‌کنیم که به کشورهای همسایه صادر می‌شوند و توانسته‌ایم این هنر را که در حال نابودی بود، زنده کنیم.



پی‌نوشت

۱. «کپو» نام محلی حصیربافی و نوعی محصول حصیری است که هنگام تزئین با کاموا این نام محلی را به خود می‌گیرد. صنایع دستی این محصول با پیچش ساقه‌های مرکزی و جوان نخل خرما به دور ساقه‌های دورریختنی گندم و جو که «کرتک» نام دارد، تهیه می‌شود.



خانه استوار گارابی



رضا پایهٔ سوم راهنمایی بود و باید برای پدرش کار مهمی انجام می‌داد؛ مأموریتی سری! یک تیر کمان دست‌ساز دستش بود؛ از آن تیر کمان‌هایی که بچه‌ها خودشان درست می‌کنند؛ دوشاخه‌ای چوبی، کش‌هایی که از تویی (تیوپ) دوچرخه می‌برند و تکه‌ای چرم که سنگ را توی آن قرار می‌دهند. تیر کمان رضا خوب ساخته شده بود.

ساعت عملیات را پدر تعیین کرده بود؛ هشت شب که کوچه خلوت باشد. استوار نمی‌خواست کسی ببیند آن‌ها چه کار می‌کنند. قرار بود رضا با تیر کمانش، لامپ جلوی در خانه‌شان، لامپ تیر چراغ برق را، با سنگ بترکاند.

استوار گارابی، خانهٔ قدیمی‌اش را که یک طبقه و فرسوده بود، کوبیده و در زمینی دوپست‌متری، سه طبقه آپارتمان ساخته بود. روکار ساختمان نوساز، سیمان سفید با پنجره‌هایی به رنگ سبز بود. بچه‌هایش، به‌خصوص دخترها، سر به سرش می‌گذاشتند. به خنده و شوخی می‌گفتند: «آقا جان کاخ ساخته، آن هم از نوع سفیدش» همه می‌گفتند روکار را رنگ فیلی بزینیم، اما استوار گارابی سفید دوست داشت. دیوار خانهٔ استوار باد و باران و برف ندیده بود. جان می‌داد برای شعار نوشتن. استوار گارابی دوست نداشت کسی روی دیوارش شعار بنویسد. رضا هم به همهٔ بچه‌های محله‌شان گفته بود، کسی به دیوار آن‌ها چپ نگاه نکند. رضا با بچه‌های محله‌شان روی همهٔ دیوارها شعار می‌نوشت، ولی مواظب دیوار خودشان هم بود.

به نظر استوار یکی از گرفتاری‌ها، لامپ روشن جلوی در خانه‌شان بود. استوار گارابی معتقد بود، روشنایی کوچیک، نصفه‌شب‌ها شعارنویس‌ها را تحریک می‌کند که روی دیوار آن‌ها چیزی بنویسند. قبل از شروع جریان شعارنویسی روی دیوارها، او خودش هر روز زنگ زده بود به ادارهٔ برق تا بیايند لامپ جلوی در خانه‌اش را عوض کنند؛ چون سوخته بود. پس از شعارنویسی روی دیوارها، پشیمان شده بود و خودش را نفرین می‌کرد که کاش این کار را نکرده بود. حالا هم راه حل این مشکل از بین بردن روشنایی بود.

سرکار استوار می‌خواست از مصالح‌فروشی حاج‌هاشم نردبان بلندش را بگیرد و یک روز صبح خیلی زود، قبل از آنکه کسی بیدار شده باشد، رضا را بفرستد بالای نردبان که لامپ را باز کند. خدیجه خانم، همسر استوار گارابی، وقتی این موضوع را شنید، گفت: «رضا غلط می‌کنه بره بالای نردبان، خودش برو، مردم ببینن، آبروت بره».

دخترهایش هم هر کدام چیزی گفتند.

— بابا مردم بهمون می‌خندن.

— همین‌جوری شم مسخره‌مون می‌کنن. می‌گن کاخ سفید استوار گارابی!

به دلیل مخالفت‌ها، استوار از طرح نردبان صرف‌نظر کرد. رضا هم که دید کوچه روی اعصاب پدرش است، یک بار محرمانه به او گفت، حاضر است با سنگ لامپ را بشکنند. استوار گارابی پرسید: «چطوری؟» و رضا در توضیح فکرش گفت که می‌تواند تیر کمان یکی از بچه‌ها را بگیرد و لامپ را با سنگ بشکند. جرئت نکرد بگوید تیر کمان مال خودش است. استوار موافقت کرد و رضا روز بعد تیر کمان را به پدرش نشان داد.

استوار گارابی تیر کمان را گرفت و آن را با دقت واریسی کرد. فکر کرد کسی که چنین وسیله‌ای دارد، می‌تواند کمین کند و سربازها را بزند. با همین فکر پرسید: «این تیر کمون مال کیه؟»

رضا قبلاً به جواب چنین سؤالی فکر کرده بود، با ترس‌ولرز گفت: «کریم!»

استوار با اخم پرسید: «این را درست کرده برای چی؟»

رضا نمی‌توانست اقرار کند که سلاح مقابله است. آن‌ها تصمیم داشتند، اگر درگیری پیش آمد، بچه‌ها بتوانند سربازها را بزنند. نمی‌توانست بگوید که بچه‌ها دارند تمرین می‌کنند تا بتوانند خوب نشانه‌گیری کنند. آن‌ها صدها بطری نوشابه را ناکار کرده بودند. در هر صورت او باید به پدرش جواب پس می‌داد: «باهاش گنجشک می‌زنن.»

استوار گارابی که حیرت کرده بود، یک پس‌گردنی به پسرش زد و گفت: «گنجشک زدن داره؟!»

رضا که نمی‌توانست راستش را بگوید، گفت: «من که نمی‌زنم، بچه‌های زنن.» دستش را گذاشت جای ضربه پدرش و

یک قدم هم عقب رفت. استوار گارابی که تیر کمان همچنان دستش بود، عصبانی گفت: «تو بیخود می‌کنی با همچین بچه‌هایی رفاقت می‌کنی!»

استوار گارابی دوباره با دقت تیر کمان را واریسی کرد. بعد آن را پرت کرد جلوی رضا و گفت: «خوبه. امشب با همین، لامپ رو می‌زنیم.»

این‌طوری بود که عملیات ساقط کردن لامپ تیر چراغ برق جلوی خانه تأیید شد. بر اساس نقشه استوار گارابی، جای رضا توی کوچه و جای پدرش وسط چارچوب در بود. استوار می‌توانست از آنجا همه‌چیز را زیر نظر بگیرد.

رضا جایی ایستاده بود که اگر کسی پشت پنجره می‌آمد، او را نمی‌دید. سنگ اول به هدف نخورد. پس از اولین شلیک، هاجر خانم، همسایه‌شان در را باز کرد و آمد توی کوچه.

— صدای چی بود؟!

سنگ به قاب فلزی لامپ خورده بود. استوار گارابی رفت پشت دیوار و رضا تیر کمان را پرت کرد توی باغچه، لای شمشادها و با تعجب پرسید: «صدای چی؟»

هاجر خانم به بالا نگاه کرد و گفت: «نفهمیدم صدای چی بود، ولی انگار با سنگ بزندن به آهن!»

رضا خندید و گفت: «هاجر خانم ماشاءالله گوش‌هات خوب می‌شنون!»

هاجر خانم از این تعریف خوشش آمد: «ببین می‌تونم چشمم بزنی، دیگه صدا نشنوم!»

رضا با لحنی جدی گفت: «خدا نکنه! شما که هنوز سنی ندارین!»

هاجر خانم خوش‌حال شد. خندید و گفت: «ذلیل نشی! ماشاءالله خوب سر و زبون داری! ... اصلاً تو این وقت شب دم در چه کار می‌کنی؟»

رضا می‌دانست که همان لحظه پدرش توی خانه و پشت دیوار دارد حرص می‌خورد. فکر کرد باید چیزی بگوید که هاجر خانم دست از سرش بردارد. با اطمینان گفت: «منتظرم. این مستأجرمون قراره اثاث بیاره. وایسادم که وقتی اومد، بگم سروصدا نکنن و اگه می‌شه اثاثشون رو فردا صبح خالی کنن.»

هاجر خانم گفت: «وا! خدیجه می‌گفت فردا شب میان.» شوهر هاجر خانم، خیلی وقت قبل فوت کرده بود و فقط یکی از دخترهایش تهران بود که گاهی وقت‌ها سری به او می‌زد. تنهایی، هاجر خانم را به کلانتر محله تبدیل کرده بود. رضا برای رهایی از دست هاجر خانم گفت: «پس شاید من اشتباه کردم. برم از مامانم بپرسم.» این را گفت، رفت توی خانه و در را پشت سرش بست.

رضا جیب گرم کنش را نگاه کرد و گفت: «تو جیب منه،
الان میارمش بالا.»

اشرف که لجش گرفته بود، گفت: «این جوریه؟ بیا بالا
آقا جونم بیار بالا.»

خدیجه خانم گفت: «سرکار استوار تو اتاقه.»

اشرف به رضا اشاره کرد و گفت: «تا دو دقیقه قبل پایین
بود. داشت با شازده پسرش دل می داد و قلوه می گرفت. حالا
هم تو جیب آقا رضاست.»

هاجر خانم گفت: «من ندیدم استوار بره بیرون.»

خدیجه خانم اشرف را هل داد عقب و به هاجر خانم
گفت: «خوابت نمیداد، بیا بالا چایی بخور، تازه دم کردم.»

هاجر خانم بدون تعارف رفت به سمت پله ها. استوار که
می دانست همین اتفاق می افتد، پله ها را رفته بود تا طبقه سوم.
هاجر خانم جلوی ورودی پله ها ایستاد و به رضا اشاره کرد
که برود پیش او. رضا رفت توی توقفگاه (پارکینگ) و جلوی
پله ها. هاجر خانم گفت: «اونی رو که انداختی تو باغچه، من
برداشتم. فردا می دم به بابات که خودش گوشت رو بکشه.»
رضا گفت: «من چیزی نداشتم که بندازم تو باغچه.»

هاجر خانم گفت: «فردا معلوم می شه.» و از پله ها بالا
رفت.

رضا برگشت داخل حیاط و به در حیاط تکیه داد. داشت
فکر می کرد پدرش کجا رفته که اشرف آمد پشت پنجره:
«آقای زرنگ، آقا جون رو بفرست بالا، مامان براش چایی
ریخته.»

رضا محل گذاشت. اشرف گفت: «رضا پیام پایین، از تو
جیبت در میارمش ها!»

اشرف پنجره را بست و رفت داخل. یک دقیقه هم
نگذشته بود که صدای پیس پیس آمد. رضا دور و برش را
نگاه کرد و دفعه بعد به جهت صدا توجه کرد. پدرش بالای
پشت بام بود. به او اشاره کرد که او هم برود بالا.

رضا مثل فشنگ رفت بالا. طبقه دوم بود که از بالا دید
خواهر بزرگ ترش شال و کلاه کرده و دارد می رود حیاط.
رضا لبخند پیروزمندانه ای زد و بقیه پله ها را بی صدا رفت بالا.
تا اشرف هم برود حیاط دنبال او بگردد. رضا به پدرش گفت
تیر کمان را هاجر خانم برداشته است. بعد هم برای اینکه
پدرش او را سرزنش نکند، گفت که می تواند برود از یکی از
بچه های محل تیر کمانی بگیرد و برگردد. سرکار استوار فکری
کرد و گفت: «می ری، نیم ساعت دیگه هم خونه ای.»

رضا رفت لبه پشت بام و سرک کشید به حیاط. اشرف
در را باز کرده بود و داشت کوچه را می پایید. رضا برگشت و
به پدرش گفت: «اشرف توی حیاطه، شما برید صدایش کنید

استوار گارابی با صدایی که به سختی شنیده می شد،
پرسید: «تیر کمون کو؟»

رضا به پدرش اشاره کرد که ساکت باشد. هر دو سکوت
کردند و بی حرکت ماندند تا صدای بسته شدن در خانه هاجر
خانم را شنیدند. رضا به پدرش گفت: «تیر کمون رو انداختم
تو باغچه.»

پدر گفت: «برو بیارش.»

رضا رفت طرف در حیاط، اما آن را باز نکرد. استوار با
صدای پایینی پرسید: «چرا وایسادی؟»

رضا برگشت به طرف پدرش و گفت: «با صدای در،
میاد بیرون.»

استوار که کلافه شده بود، گفت: «در رو هل بده، زبونه اش
رو با دست بکش عقب، صدا نمی ده.»

رضا همان کار را کرد و بدون صدا رفت بیرون. پدر
و پسر مطمئن بودند هاجر خانم توی حیاط ایستاده تا به
محض شنیدن صدا ببرد تو کوچه. آن ها در حد بی نهایت
بی صدا بودند. هاجر خانم هم بیرون نیامد، اما تیر کمان هم
در باغچه نبود!

استوار وقتی دید رضا خیلی طولش داده، رفت در
چارچوب در ایستاد؛ البته کمی عقب تر: «چی کار می کنی؟»

رضا رفته بود توی باغچه و دنبال تیر کمان می گشت. او
که تیر کمان را پیدا نمی کرد، عصبانی شده بود: «تیر کمون
نیست!»

پدرش اشاره کرد برود داخل خانه و در را پشت سرش
بست. به محض اینکه در این حیاط بسته شد، در آن یکی
حیاط باز شد. هاجر خانم فکر کرده بود در باز شده و رضا
آمده توی کوچه. وقتی دید کسی نیست، زنگ در خانه را
زد. استوار گارابی دوید به سمت توقفگاه (پارکینگ) و پیچید
داخل راه پله. خدیجه خانم پنجره را باز کرد و گفت: «در رو
باز کن، ببین کیه!»

رضا شانه بالا انداخت و به خانه همسایه اشاره کرد.
خدیجه خانم که از هیچ چیز خبر نداشت، گفت: «چرا ادا در
میاری؟! در رو باز کن شاید کار داشته باشه!»

رضا که لجش در آمده بود، آهی کشید و رفت در را
باز کرد. هاجر خانم که با دیدن خدیجه خانم گل از گلش
شکفته بود، گفت: «اومدم به رضا بگم بره بخوابه، من بیدارم.
مستأجر تون که اومد، من بهشون می گم سروصدا نکنن.»

خدیجه خانم گفت: «امشب نمیان که! فردا شب، اونم اگر
هوا بارونی نباشه!»

اشرف، خواهر بزرگ تر رضا، آمد کنار مادرش پشت
پنجره و پرسید: «رضا، آقا جون کجاست؟»

بالا که به من گیرنده الان کجا می‌ری، برای چی می‌ری؟ آخرش هم بگه لازم نکرده بری!»

استوار که عاشق دختر بزرگش بود، به شکایت‌های رضا توجهی نکرد و رفت پایین. از پنجره خونه‌شون اشرف را صدا کرد. اشرف

چهارمین تیر رضا به هدف خورد و لامپ، پُق، ترکید. همه اهل خانه آمدند پشت پنجره. رضا و جمشید پشت یک ماشین پناه گرفته بودند. رضا پدرش را دید که لبخند به لب دارد.



بیشتر بخوانیم

عکاس باشی

این کتاب جلد چهارم از مجموعه «قصه‌های جوروجوار» است که شامل پانزده داستان کوتاه از پانزده نویسنده، با موضوعات مختلف است. داستان

«عکاس باشی»، دربارهٔ پسر نوجوانی است که قرار است عکاس به خانه‌شان بیاید و از پدر بزرگش عکس بگیرد. عکاس می‌آید؛ اما فلاش دوربین را فراموش کرده است. قهرمان داستان که قرار است او هم در عکس، کنار پدر بزرگش باشد، برای تهیه فلاش به خانه...

نام مجموعه: **قصه‌های جوروجوار**

مؤلف: **گروهی از نویسندگان**

سال چاپ: **۱۳۹۹**

ناشر: **شرکت انتشارات سوره مهر**



که از دست رضا عصبانی بود، از پدرش پرسید: «کجا رفته بودین؟» استوار گفت: «رفته بودم پشت بام راه آب‌ها رو نگاه کنم.»

اشرف رفت بالا. رضا یگراست رفت سراغ جمشید. او بین بچه‌های محل یکی از بهترین تیرکمان‌ها را داشت. رضا ماجرا را برای دوستش تعریف کرد. او گفت: «بریم، من برات بزنمش.»

جمشید توی دوچرخه‌سازی کار می‌کرد. خودش بود و مادر بزرگش. با رضا رفتند نزدیک خانه‌شان. توی کوچه هیچ کس نبود. هاجر خانم هم رفته بود خانهٔ آن‌ها چایی بخورد و حتماً بعدش هم شام. جمشید تیرکمان را داد به رضا و گفت: «بزن ببینم چه کار می‌کنی!»

رضا زد. خطا رفت. جمشید زد، به هدف نخورد. گفت: «دو سه بار بزنیم اندازه می‌آد دستمون.»



پیروزی انقلاب اسلامی ایران را باید شروع دگرگونی‌های بنیادی در کشور، منطقه و جهان دانست. اگر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی(ره)، از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان معجزه قرن یاد کرد، این عبارت کوتاه برای توصیف شکوه و بزرگی انقلاب کفایت می‌کند. در سایه خودباوری و آزادی حاصل از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با حضور فعال در عرصه‌های علمی و صنعتی و خودکفایی در تولید تجهیزات نظامی و دفاعی، فناوری هوافضا، سدسازی، و دانش و فناوری اتمی که در صنایع انرژی‌های پاک، کشاورزی، پزشکی و داروسازی، و... مورد استفاده دارد،

موفق شد به شکل بومی صاحب فناوری و دانش کامل چرخه سوخت اتمی شود.

از سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دست مستشاران غربی و آمریکا که اداره امور همه زیرساخت‌های کشور را در اختیار داشتند و با راه‌اندازی صنایع مونتاژ وابستگی ما را همچنان به خود محفوظ نگه داشته بودند، کوتاه شد و جوانان دانشمند و برومند کشور با خودباوری و عزت نفسی که یافته بودند، سکان اداره امور کشور را به دست گرفتند.

یکی از جدیدترین دستاوردهای اخیر ایران که در دی‌ماه سال ۱۳۹۹ رونمایی شد، «ناوبندر مکران»، اولین «ناو بالگردبر»

بود که جهانیان را به حیرت انداخت. این ناوبندر حاصل نوسازی و تغییر کاربری یک نفت‌کش کشور است که متخصصان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در مدت شش ماه و با صرف ۷۲ هزار نفر ساعت کار شبانه‌روزی توانستند، با ایجاد عرشه بالگرد ۹۵۰ تنی به مساحت ۳۲۰۰ متر مربع روی آن، این شناور را به یک شناور پشتیبان تمام‌عیار تبدیل کنند.

مکران با توان حمل هم‌زمان پنج فروند بالگرد، در واقع می‌تواند به‌صورت یک پایگاه متحرک عمل کند و با بهره‌گیری از بالگردهای مین‌روب، ضد زیردریایی، ورزم سطحی، از عملیات‌های نیروهای ویژه پشتیبانی کند. این ناوبندر با مجهز شدن به انواع سامانه‌های به روز جمع‌آوری اطلاعات، می‌تواند در نقش یک ناو اطلاعاتی به اجرای مأموریت بپردازد و هر نوع اطلاعات را



مشخصات ناوبندر مکران

طول: ۲۳۱ متر عرض: ۴۲ متر

ظرفیت جابه‌جایی: ۱۰۵ هزار تن

سرعت: ۲۶/۷ کیلومتر بر ساعت نشست و برخاست هم‌زمان ۵ تا ۷ بالگرد

مجهز به تسلیحات دفاعی و جنگ الکترونیک

دو سکوی پرتاب موشک، شش موضع استقرار توپخانه پدافندی، چهار قایق تندرو با ظرفیت ۱۲ نفر، راکت‌انداز ۱۱ لوله ۱۰۷ میلی‌متری، موشک‌های برد بلند «قدیر» با برد ۳۰۰ و «بومهدی» با برد بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر، چهار زیردریایی عملیات ویژه السابحات ۱۵ به همراه ظرفیت ۱۵۰ نیروی عملیات ویژه، و هدایت پهپادهای عمودپرواز «پلیکان» با برد ۱۲۰۰ کیلومتر، از جمله توانمندی‌های ناوبندر مکران است.



مخازن سابق حفظ شده و تنها به منظور حمل سوخت و آب و آذوقه کمترین تغییرات روی آن اعمال شده‌اند.

این ناوبندر از لحاظ طول ۲۴ متر بزرگ‌تر از ناو سرفرماندهی و لجستیکی خارک است که هم‌اکنون به عنوان بزرگ‌ترین ناو غرب آسیا در اختیار ارتش قرار دارد. عرض بدنه در قسمت عرشه نیز نزدیک به ۶۰ درصد در ناوبندر مکران بزرگ‌تر از ناو خارک است و عرشه این ناوبندر در قسمت جلوی سازه در حدود ۱۵ برابر بزرگ‌تر از عرشه نشست و برخاست بالگرد در ناو خارک است.

در بخش دوم توسعه قابلیت‌های ناوبندر مکران آشیانه نگهداری بالگرد نیز در نظر گرفته شده است. توانایی حمل ۸۰ هزار تن سوخت و ۲۰ هزار تن آب شیرین سبب می‌شود تا هم بتواند در مدت ۹۳ روز یک دور کامل به دور کره زمین حرکت کند و تا ۱۰ برابر این قابلیت را بدون مراجعه به ساحل داشته باشد.

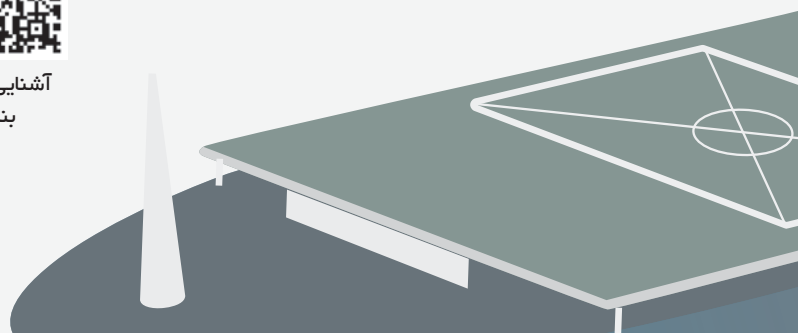


آشنایی بیشتر با بندر مکران

تحلیل و پردازش کند و در اختیار مراکز فرماندهی و کنترل ساحل قرار دهد.

شناور مکران در حقیقت همانند یک بندر کوچک به شناورهای رزمی در آب‌های آزاد خدمات ارائه می‌دهد و می‌تواند به مدتی طولانی‌تر از ناوگروه‌های ارتش، از خطوط کشتی‌رانی، به خصوص در برابر دزدان دریایی، حفاظت کند. با بهره‌گیری از این رویکرد، نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران برای توسعه بخشیدن به توان پشتیبانی راهبردی از شناورها برای رسیدن به یک پایگاه متحرک دریایی یا به اصطلاح بومی ناوبندر مکران، اقدام کرد.

از نظر ظاهری اصلی‌ترین تغییرات در ناوبندر مکران افزوده شدن یک باند (میدان) بزرگ نشست و برخاست بالگرد در نیمه جلویی عرشه به طول ۸۵ متر و عرضی برابر عرض بدنه است. زیر عرشه هم اتاقک‌های متعدد برای امور گوناگون افزوده شده است که با توجه به وسعت عرشه، حجم و تعداد بالای فضای کاری را شامل می‌شود. در ناوبندر مکران، با توجه به نیاز بومی، ظرفیت



جن‌های برج کبوتر خانه

داستان در مورد ۴ نوجوان است که در شهری کوچک و تاریخی زندگی می‌کنند. در وسط شهر تپه‌ای است که آن‌ها غالباً برای گپ زدن به آنجا می‌روند. روزی یکی از آن‌ها پیشنهاد می‌دهد که وارد چاهی که در گوشه عمارت تاریخی است بشوند، چون در آنجا گنجی وجود دارد. آن‌ها وارد چاه می‌شوند و ماجراهایی عجیب و غریبی برایشان اتفاق می‌افتد.



تقدیری
نوزدهمین جشنواره
کتاب‌رشد

نویسنده: منصور علیم‌رادی

ناشر: داستان جمعه سال چاپ: ۱۴۰۰

بیشتر بخوانیم

منبع:

<https://www.hamshahrionline.ir/news/579060>

<https://www.irna.ir/news/84183171>



عروسک‌های من

◆ تهمینه حدادی
◆ عکاس: اعظم لاریجانی

در این سال‌ها خیلی‌ها متوجه شده‌اند که عروسک‌ها فقط برای کودکان و یا برای بازی نیستند. حالا در سراسر کشور عروسک‌سازی وجود دارند که عروسک‌های بومی و فرهنگی می‌سازند. خیلی از هنرمندان، با استفاده از وسایل کاملاً ایرانی، دخت عروسک‌های بازی به شکل‌های گوناگون را شروع کرده‌اند و این شغل به یکی از شغل‌های جذاب و درآمدزا تبدیل شده است.

مائده عباسی هم یکی از این عروسک‌سازهاست. او از سال ۱۳۹۸ این کار را شروع کرده است. با اینکه در رشته رایانه درس خوانده است، یک روز از خودش پرسیده: «چه کاری را دوست دارم؟» و به خودش پاسخ داده: «کاری برای بچه‌ها! عروسک‌سازی!»

◆ مهارت‌های لازم برای شروع این شغل چیست؟

- ◆ دانستن خیاطی
- ◆ دانستن طراحی
- ◆ شناخت رنگ‌ها و مواد ساخت عروسک
- ◆ داشتن روحیه جست‌وجوگری برای دانستن نیاز مخاطب و بازار

◆ چگونه وارد این شغل شویم؟

این شغل می‌تواند یک شغل تجربی باشد و اگر کمی خیاطی بلد باشید یا به دخت عروسک علاقه داشته باشید، می‌توانید کار را شروع کنید:

- ◆ در کارگاه‌های آموزشی شرکت کنید و عروسک‌سازی را یاد بگیرید.
- ◆ در رشته صنایع دستی تحصیل کنید.
- ◆ در رشته ادبیات نمایشی تحصیل کنید و با طرز ساخت عروسک‌های نمایشی آشنا شوید.





◆ مزیت‌های این شغل؟

- ◊ ارتباط با فرهنگ ایران و مردم و رشد اطلاعات عمومی یکی از ویژگی‌های این کار است.
- ◊ عروسک‌سازی شغلی تکراری نیست و امکان تغییر و توسعه دارد و این اتفاق به روحیه سازنده کمک می‌کند.
- ◊ عروسک‌ها همیشه مخاطب و مشتری داشته و دارند. به همین خاطر شما همیشه در این شغل پیشرفت مالی خواهید کرد.

◆ سختی‌های این شغل؟

- ◊ از آنجا که شما مجبور به کار با چرخ خیاطی و دوخت و دوز هستید، ممکن است گردن درد و کتف درد بگیرید. اما اگر نرمش‌های لازم را بلد باشید، این اتفاق نمی‌افتد.
- ◊ بازار رقیبان می‌تواند یکی از سختی‌های کار شما باشد.
- ◊ ورود عروسک‌های خارجی و ظاهر جذاب آن‌ها ممکن است فروش عروسک ایرانی را پایین بیاورد. بنابراین باید تلاش کنید بر رقیب خارجی پیروز شوید.
- ◊ ممکن است با گران شدن وسایل ساخت عروسک کار شما سخت شود.



◆ پیشرفت در این شغل؟

- ◊ استفاده از تبلیغات می‌تواند به شما کمک کند.
- ◊ شرکت در نمایشگاه‌های صنایع دستی و مسابقه‌ها می‌تواند به دیده شدن کار شما کمک کند.
- ◊ مطالعه مقاله‌ها و کتاب‌ها می‌تواند به افزایش دانش شما کمک کند تا شیوه‌های متنوع و جدید عروسک‌سازی را بیاموزید.
- ◊ در اغلب کشورهای دنیا کارگاه‌های آموزشی و نمایشگاه‌های تخصصی وجود دارند که شرکت در آن‌ها به شما کمک می‌کند.
- ◊ اگر بتوانید طراحی عروسک را به‌طور کامل یاد بگیرید و آثاری متفاوت خلق کنید، در بازار شناخته‌تر می‌شوید.

به مناسبت میلاد امام
محمد باقر علیه السلام

کودکی که بوی پیامبر (ص) می داد

محمد بن علی بن الحسین هستیم.
دل جابر آشوب شد و با خود اندیشید:
«چهره این کودک چقدر شبیه پیامبر (ص)
است!»

برای لحظه ای زبانش بند آمد. احساس
کرد صدای گرم پیامبر (ص) از پس
سال های دور، در گوش هایش موج برداشت:

– ای جابر! تو زنده می مانی تا فرزندم
محمد بن علی بن الحسین را که به باقر معروف
است، ببینی. هر گاه او را دیدی، از طرف من
به او سلام برسان!

جابر، دست هایش را گشود. کودک را
در آغوش گرفت و در حالی که دانه های
اشک روی گونه ها و محاسن سفید و بلندش
می غلتید، با صدای لرزان گفت: «ای فرزند!
رسول خدا (ص) به تو سلام رسانید.»

کودک با مهربانی گفت: «سلام بر
رسول خدا (ص) و سلام بر تو که سلام آن
حضرت را به من رساندی.»

در آن لحظه ها، گویی بوی عطر پیامبر
(ص) به مشام جابر می رسید.

جابر تنها صحابه پیامبر (ص) بود که تا
زمان امام محمد باقر (ع) زنده مانده بود. او
هر روز، با قدم های لرزان و چشمان خیس
و کم سویش، عصا به دست در کوچه های
مدینه می گشت. به کنار قبر پیامبر (ص) یا
قبرستان بقیع می رفت و به یاد خاطره های
گذشته، اشک می ریخت.

آن روز، خورشید نیم روزی در وسط
آسمان می درخشید. جابر، آهسته از کوچه ای
رد می شد. صدای جیک جیک
گنجشک ها از میان شاخه های سبز و
شاداب نخل ها شنیده می شد.

در همان وقت، صدای نرم
کودکی او را به خود آورد:
«سلام علیکم».

جابر، سرش را بلند کرد
و با دیدن صورت
گرد و نورانی اش
لبخند زد و پرسید: «تو
کیستی؟»

کودک بالحن
مؤدبانه گفت: «من



یکم رجب یا سوم صفر
سال ۵۷ هجری قمری

محرم سال ۶۱ هجری قمری

محرم سال ۹۵ هجری قمری

۷ ذیحجه سال ۱۱۴ هجری قمری

تولد در مدینه

حضور در عاشورا

آغاز امامت

شهادت در سن ۵۷ سالگی
و خاکسپاری در بقیع (مدینه)

- سخن نیک را از هر کسی، هر چند به آن عمل نکنند، بیاموز.
- خداوند دوست ندارد که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار بورزند، ولی اصرار در خواهش از خودش را دوست دارد.
- دانشمندی که از علمش سود ببرند، از هفتاد هزار عابد بهتر است.
- هر کس خوش نیت باشد، روزی اش افزایش می یابد.
- بهترین چیزی را که دوست دارید درباره شما بگویند، درباره مردم بگویید.
- خداوند، دشنام گویی بی آبرو را دشمن می داند.

چند حدیث گوهر بار
از امام محمد باقر (ع)

نخلستان

اندیشید و بعد از مکث کوتاهی گفت: «خدا، شما را رحمت کند! حق با شماست. من خواستم شما را نصیحت کنم، ولی شما مرا نصیحت کردید.»
آنگاه از آنجا دور شد، در حالی که پرندۀ خیالش در نخلستانِ یادِ امام آشیانه کرده بود.

پیشانی پرچین و چروک «محمدبن منکدر» از دانه‌های عرق پُر بود. آفتاب داغ ظهر، چشم‌ها را می‌سوزاند. از دور، خانه‌های گلین و نخلستان‌های سرسبز و شاداب مدینه را دید و نفس عمیقی کشید. هنگامی که از کنار کشتزارهای اطراف می‌گذشت، چشمش به امام محمدباقر(ع) خورد. امام با دو کارگر، مشغول کشاورزی بودند. باورش نمی‌شد که امام در آن هوای گرم و سوزان، روی زمین کار کند. با خود گفت: «بهتر است بروم و او را نصیحت بکنم.»

از کنار کُرت‌های مزرعه گذشت و به امام نزدیک شد. امام، سرش را بلند کرد. با پشت دست، عرق پیشانی‌اش را گرفت و گفت: «سلام علیکم.» با خجالت، پاسخ سلام امام را داد و گفت: «خسته نباشید. آیا سزاوار است مردی مانند شما در این هوای داغ برای مال دنیا این‌قدر کار کند؟ آیا بهتر نبود در خانه می‌ماندید و خدا را عبادت می‌کردید؟ اگر در این لحظه مرگ به سراغ شما بیاید، چه می‌کنید؟»

کارگرها، نگاه خود را به لب‌های خشکیده امام دوخته بودند. امام گفت: «به خدا سوگند، اگر در این لحظه مرگ به سراغ من بیاید، در حال بندگی خدا هستم و با این کار و کوشش، به تو و دیگران محتاج نیستم.»

سپس به او خیره شد و گفت: «من وقتی از مرگ می‌ترسم که در حال گناه به سراغم بیاید.»

دسته‌ای کیوتر چاهی از بالای سرشان گذشت. به سخنان امام

منبع: ارشاد المقتد، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰





روایتگر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

گشتی تاریخی در موزه‌ای مدرن که روایتگر مهم‌ترین وقایع ده‌های اخیر ایران است

تانک به شما خوشامد می‌گوید! یک تانک خیلی گنده که لوله‌اش جایی در آسمان را هدف قرار داده است، اما قصدی برای شلیک ندارد! درست مثل ارتشی که فقط قصد دفاع از کشور را دارد، نه حمله به کشوری دیگر. «دفاع مقدس» که شنیده‌اید، دقیقاً چنین چیزی است. اینجا ورودی «موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس» است. یکی از بزرگ‌ترین و جدیدترین موزه‌های کشور که در هفت تالار، حکایت‌های بزرگ بهتان خوشامد می‌گوید، خوب به اطراف نگاه کنید، هواپیماهای جنگی را ببینید، شهدا را بشناسید، خبرها و سخنرانی‌های مربوط به انقلاب اسلامی و سال‌ها دفاع در برابر حمله به کشور را بشنوید و خودتان را در موقعیت‌های مختلفی که ایران ما برای رهایی و رشد در آن‌ها قرار داشته است، تصور کنید. در این گزارش ما به همراه شما در این موزه بزرگ قدم زده‌ایم تا از این روایت‌ها برای شما حکایتی تصویری بسازیم.



بازدید از راه دور

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس واقعاً مدرن و به روز است. نشان به این نشان که اصلاً می‌توانید به این موزه نروید، اما همه بخش‌های آن را با جزئیات دقیق ببینید. کافی است سری به وب‌گاه (وبسایت) این موزه به نشانی WWW.IRANRHD.M.IR بزنید و روی بخش «بازدید مجازی» کلیک کنید تا میهمان تور مجازی با تصویرهای ۳۶۰ درجه باشید.



آشنایی بیشتر با
موزه‌های دفاع مقدس

به موزه بروید و آنجا را ببینید

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس درست در کنار پارک طالقانی قرار دارد و برای رسیدن به این موزه می‌توانید از ایستگاه‌های متروی شهید حقانی یا شهید همت استفاده کنید. یا از میدان ونک تهران تاکسی بگیرید. اگر هم با خانواده و با خودرو شخصی پدر می‌روید، آنجا به اندازه کافی فضا برای توقف خودرو هست. این خبر خوب را به پدرتان بدهید!



این موزه چه تالارهایی دارد؟

تالارهای هفت‌گانه این موزه به گونه‌ای طراحی شده‌اند که با قدم‌زدن و ایستادن در موقعیت‌های متفاوت هر کدام از آن‌ها، می‌توانید به تاریخ و جغرافیای مورد نظر سفر کنید. چون در فضایی بازسازی شده قرار دارید که غالباً صدا و تصویر زنده‌ای از آن ماجرا در حال پخش است.

تالار آستانه: این تالار دو بخش مهم دارد: بخش اول دیوار بزرگی است با ۳۸ صفحه نمایش (مانیتور) که مبارزه‌های انقلابی مردم ایران علیه حکومت شاه را در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ نشان می‌دهد. در بخش دوم هم که نامش «جلوگاه امام خمینی (ره)» است، تصویرهایی از امام در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ به نمایش گذاشته شده‌اند. **تالار حیرت و حقانیت:** این تالار نمایش‌دهنده شوک جنگ تحمیلی به مردمی است که از رهایی پس از انقلاب اسلامی خوش حال بودند، اما با جنگ مواجه شدند!

تالار دفاع: این تالار نمایش‌دهنده ساختار دفاع و تجهیزات جنگی و دفاعی کشور است.

تالار آرامش: این تالار روایتگر روزهای جنگ و دفاع از خاک کشور است.

تالار شهادت: این تالار فضای خاص و متفاوتی دارد تا شما را با مفهوم شهادت و عروج آشنا کند.

تالار پیروزی: این تالار پیروزی‌های ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله را به تصویر کشیده است.

تالار سرانجام: این تالار در انتهای مسیر و در بالاترین نقطه موزه قرار دارد. جایی است که می‌توان سرانجام انقلاب اسلامی، مقاومت و دفاع از کشور را دید. اینجا یادبود شهدای هسته‌ای، ماکت‌هایی از غنی‌سازی اورانیوم (سانتریفیوژ) و ... را هم می‌توانید ببینید.



▼ جلوی ورودی اصلی موزه، این دو هواپیمای جنگی نگهداری می‌دهند. از کنار این هواپیماها می‌توانید باغ کتاب تهران را هم ببینید. آن ساختمان شیشه‌ای آبی رنگ هم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است. اهمیت این عکس در این است که یادآوری می‌کند برای داشتن اقتصاد و فرهنگ مناسب، یک نیروی نظامی قوی هم لازم است که از آن‌ها مراقبت کند.



▲ اگر از ایستگاه‌های مترو برای رسیدن به موزه استفاده کنید، قبل از رسیدن به ورودی اصلی و تهیه بلیت، این تانک‌ها که حالا دیگر بازنشسته شده و مدت‌هاست با فضای سبز و درخت‌ها دوست و همنشین شده‌اند، از شما استقبال می‌کنند.



► قبل از ورود به موزه، دیدن این بالگردهای خسته از جنگ را از دست ندهید. روی تن آن‌ها پر از ترکش‌ها و زخم است و البته دل‌شان پر از خاطرات رشادت‌های رزمندگان ایرانی. راستی! تابلوی مشخصات فنی آن‌ها را حتماً ببینید.

▼ کافی است با این قهرمان نوجوان یک خودعکس (سلفی) بگیرید و منتشر کنید تا شما هم در انتشار پیام دفاع مقدس در سال‌های جنگ و پس از آن شرکت کرده باشید.



▲ اینجا ورودی تالارهای هفتگانه است؛ می‌توانید با این نقشه ایران عکس یادگاری بگیرید. یادتان باشد مردم ایران برای حفظ این خاک، خون دل‌ها خورده‌ایم و جان‌های زیادی شربت شهادت نوشیده‌اند تا ایران اسلامی سرزنده بماند.

▼ حتماً تابلو اتوبان‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌های زیادی را دیده‌اید که به نام شهدا مزین شده‌اند. این نمادهای رشادت و ایثار را با دقت ببینید. هر کدام از آن‌ها داستانی دارد. اصلاً بیایید یک قرار بگذاریم. داستان شهیدایی که معابر محل زندگی‌تان به نام آن‌هاست را از بزرگ‌ترهای خانواده پرسید و برایمان بنویسید.



▼ امام خمینی (ره)، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی از این حسینیه ساده که در منطقه جماران تهران قرار دارد، کشور و انقلاب اسلامی را رهبری می‌کردند.



▲ راستی! دیدن این ماکت‌ها از وسایل مختلف جنگی را از دست ندهید. شاید هم خودتان چندتایی از این‌ها را در خانه‌تان داشته باشید.



▲ در این قسمت موزه می‌توانید تاریخ انقلاب اسلامی که از سال ۱۳۴۲ شروع شد و در بهمن ۱۳۵۷ پیروز شد را به صورت زنده ببینید.



▲ بچه‌ها! این یک مدرسه واقعی است! مدرسه‌ای در خرمشهر که توسط بعثی‌ها بمباران و تخریب شد. نمونه‌ای از بسیاری از مدارس ایران که در زمان جنگ تحمیلی همیشه در خطر بمباران بودند و تعطیل می‌شدند.

▼ اینجا دالان شهادت است. مسیری که تعداد زیادی از رزمندگان و شهروندان عادی کشورمان از آن عبور کردند تا کشور و نظام اسلامی ما بتواند از دالان سخت جنگی نابرابر، به سلامت عبور کند.



بركه آرامش



ناگهان چقدر زود...

صبح زود
لقمه‌ای هوای تازه می‌فورد
به کوچه می‌زند
پدر

او تمام روز را
کار می‌کند
کار و کار و کار و کار
هیچ امان نمی‌دهد به او
روزگار

شب که می‌رسد به خانه
فسته و گرسنه است
با وجود این
لقمه‌ای نفورده
سیر می‌شود

دارد او چقدر زود
پیر می‌شود.

بیوک ملکی



همراه با صدای شاعر

مادرم یعنی بهار
فصل خوب تازگی ست
پشم‌های روشنش
آفتاب زندگی ست



بوی گندم می‌دهد
فوشه موهای او
بركه آرامش است
فنده زیبای او

مثل باران ساده است
لفظه فندیدنش
گونه‌ام گل می‌دهد
لفظه بوسیدنش

مادرم نوعی گل است
بین گل‌های زمین
عطر خوبی دارد او
عطر پای دارچین

سمیره بر و انیا

انتظار

من بر سر قول و قرارم
با تو می‌مانم.
تا تو بیایی،
بر شافه‌ای
آواز آبی رنگ خود را باز می‌فوانم.

پرواز آواز مرا تو دوست داری.
ممنون که فهمیدی،
چای فرید یک قفس
باید نهالی را بکاری.

زهرا عراقی

پایه‌ها

در حیاط
سر به آسمان
روی هر دو پای فود
ایستاده‌ام

قانه‌مان
روی پایه‌هاش ایستاده است

پایه‌های آسمان کیاست؟
آسمان چگونه ایستاده است؟

پروانه شیرازی

اشتیاق دست‌ها

میوه باش
روی دست شافه‌ها
در تمام فصل‌های سال
شار باش

با بگو بفند آفتاب
تا دل تو پر شود
از سلام گرم و
فنده‌های قند آفتاب

میوه باش
دست‌های باغبان پیر
در انتظار توست
سعی کن

با پیام‌های روشنی که آفتاب می‌دهد
لطفه‌های کال را تمام کنی
رو به اشتیاق دست‌ها سلام کنی

عبدالرضا صمدی

غزلی دیگر

ای دوست، بیا، که ما تو را بیم
یگانه مشو، که آشناییم
رخ باز نمای، تا ببینیم
در بازگشای، تا در آیم
چون عکس جمال تو ندیریم
بر روی تو شیفته پیراییم؟
آن کس که ندیده روی فوبت
در حسرت تو پمرد، ماییم
ماییم کنون و نیم جانی
پنیر ز ما، که بی تواییم
تا دور شدیم از بر تو
دور از تو همیشه در بلاییم
هم زان توایم، هر چه هستیم
گر ممتشمیم و گر گداییم
از عشق رخ تو چون عراقی
هر دم غزلی دگر سراییم

فخرالدین عراقی
(شاعر قرن هفتم هجری)

بیشتر بخوانیم

صدای پنجره می‌آید

این کتاب شامل مجموعه شعرهایی است که شاعر با استفاده از عناصر خیال انگیز در شعر، زاویه دید مخاطب را گسترش می‌دهد و جهان را با تخیل درباره اشیا و عناصر طبیعت گره می‌زند، در شعری رویای کاکتوس‌ها را نقل می‌کند در شعرهای دیگر از سیم‌های برق، کوه، پل و صدا سخن می‌گوید.

نویسنده: مهدی مردانی

ناشر: گویا

سال چاپ: ۱۴۰۰



برگزیده
نوزدهمین جشنواره
کتاب رشد

جهان خوار

چرا از آمریکا نفرت داریم؟

از وقتی یادمان می‌آید این جبهه را شنیده‌ایم: «مرگ بر آمریکا» و وقتی از بزرگ‌ترها پرسیده‌ایم چرا این حرف را می‌زنیم؟ آن‌ها جواب داده‌اند چون آمریکا ظالم است و در دنیا جنایت‌های زیادی به بار آورده. راستش این جواب تا وقتی که کودک هستیم قانع‌کننده است، اما وقتی به این سن و سال می‌رسیم و نوجوان می‌شویم، می‌خواهیم بیشتر درباره‌ی این ظلم و جنایت بدانیم. آمریکا در طول تاریخ دقیقاً چه کارهایی انجام داده است که ما این شعار را سر می‌دهیم؟

شاید بهتر باشد از اینجا شروع کنیم که منظورمان از ظلم و جنایت چیست؟ نه تنها در نگاه ما، بلکه در نگاه تمام مردم دنیا، غصب و غارت، نژادپرستی، تحریم جوامع، خیانت، طبع‌کاری، قتل عام، کودتا، جاسوسی و جنگ، ظلم و جنایت محسوب می‌شود. اما شاید از این همه صفت بد تعجب کرده باشید و بگویید: مگر این همه بدی می‌تواند در یک حکومت جمع شود؟ بله، آمریکا در طول تاریخ حاکمیت خود که طولانی هم نیست، تمام این ظلم‌ها و جنایت‌ها را در حق مردم جهان مرتکب شده است.

کتاب «چرا مرگ بر آمریکای جهان خوار» شبیه به یک دائرةالمعارف جامع، از همه‌ی ظلم‌هایی که آمریکا در حق جهان روا داشته، حرف زده است. هر بخش از این کتاب به یکی از صفت‌های بد حکومت آمریکا اختصاص دارد. برای مثال، در بخش «مرگ بر طبع‌کاری» می‌فهمید که آمریکا در مکزیک چه ظلم و جنایتی مرتکب شده و در بخش «مرگ بر ترور» ماجرای تلخ شهادت حاج قاسم سلیمانی را مرور می‌کنید.

این کتاب قلم بسیار روان و جذابی دارد و سیر وقایع در آن مشخص است. همه چیز از زمانی شروع می‌شود که کریستف کلمب قاره آمریکا را کشف می‌کند و به طبع رسیدن به طلاها و گنج‌های آن سرزمین، مردم سرخ‌پوست را که بومی آمریکا بوده‌اند، شکنجه می‌کند و می‌کشد.

نویسنده در ابتدای هر بخش درباره‌ی واژه‌ی کلیدی‌ای که می‌خواهد درباره‌ی آن صحبت کند، توضیحی کوتاه می‌دهد.



در پایان هر بخش نیز نویسنده از مخاطب سؤال‌هایی می‌پرسد؛ سؤال‌هایی که حتی اگر جواب آن‌ها را ندانید، تلنگری به ذهنتان می‌زند تا بیشتر به عمق ظلم و جنایت آمریکایی ببرید.

اگر شما هم جزو آن دسته از نوجوان‌هایی هستید که هر حرفی را به راحتی نمی‌پذیرید و برای آن دلیل‌های منطقی می‌خواهید، اگر می‌خواهید بدانید حاکمیت آمریکا چه کار کرده است که مردم جهان این همه از آن نفرت دارند، زودتر دست به کار شوید و سراغ این کتاب بروید.

چرا مرگ بر آمریکای جهان خوار

نویسنده: علی شعیبی

ناشر: معارف

سال انتشار: ۱۴۰۰

قیمت: ۳۵ هزار تومان

تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۰۰۰۴

ایستگاه

• مجید رحمانی صانع
• تصویرگر: فرامرز کشتکار



پول و گریه . احمد عربلو

پسرک کنار فیابان نشسته بود و زار و زار گریه می کرد. مرد مهربانی از کنارش رد می شد. جلو آمد. دستی به سرش کشید و گفت: «ای بابا! چی شده پسر جان! چرا گریه می کنی؟»

پسرک برای لفظه ای دست از گریه برداشت. اشک هایش را پاک کرد و گفت: «من یک اسکناس ده هزار تومانی داشتم که گمش کردم.»

و دوباره شروع به گریه کرد.

مرد مهربان گفت: «اینکه گریه نداره.»



بعد دست در جیبش کرد و یک ده هزار تومانی نو درآورد و داد دست پسرک و گفت: «بفرما این هم یک اسکناس ده هزار تومانی. دیگر گریه نکن.»

پسرک تشکر کرد و اسکناس را تا کرد و گذاشت توی جیبش و بعد دوباره شروع به گریه کرد.

مرد مهربان با تعجب نگاهش کرد و گفت: «ای بابا پولت را که گرفتی. دیگر برای چه گریه می کنی؟»

پسرک همانطور که اشک هایش را با پشت دست پاک می کرد گفت: «اگر آن ده هزار تومنی را کم نکرده بودم الان بیست هزار تومن پول داشتم!»



دو قهرمان

مرد قوی هیکل و تنومنی که بدن ورزیده ای داشت و قهرمان مشت زنی (بوکس) بود، از باشگاه که برگشت، بساطش را گوشه ای انداخت و یک راست به غذای افشوری (رستوران) نزدیک خانه شان رفت که غذای مفصلی بفور.

غذا را سفارش داد و منتظر نشست. فیلی گرسنه بود. غذا را که آوردند، یارش آمد که سر و صورتش را نشسته است. بلند شد که آبی به دست و صورتش بزند و برگردد. اما قبل از رفتن روی کاغذی نوشت: «کسی به غذای من دست نزن!»

و زیر آن با فط درشتی نوشت: «قهرمان مشت زنی سنگین وزن»

و کاغذ را کنار غذايش گذاشت و رفت. اما وقتی برگشت اثری از غذايش نبود. یک نفر کنار یار داشت او نوشته بود: «من گرسنه ام بودم»

غذایت را بردم.

«قهرمان دوی سبک وزن»



بلاک . مریم اسلامی

شعرم چه عیب داشت؟
تشبیه و استعاره آن بی نظیر بود
از چشم های گاو
از صبر یک شتر
از قد با شکوه گوزنی که شاخ
داشت
تعریف کرده بود

اشکال آن چه بود که تا خواند
چت های قبل را
از صفحه پاک کرد؟



• مصطفی مشایخی

مثل چه باشم؟

داشتم برای خودم زندگی می‌کردم که عمویم آمد و گفت: «سعی کن مثل بادیارک باشی؛ زندگی‌اش به نفی بند است، اما اوچ می‌گیرد و نمی‌نشیند.»
آدمم تمرین کنم که مثل بادیارک باشم، بافتاق پدرم رسید و گفت: «مثل مورچه باش، باری پنجاه برابر وزنش بر می‌دارد و پنجاه بار از دیوار بالا می‌رود و می‌افتد تا به مقصد برسد.»
رفتم در حال و هوای مورچه‌بودن و از پا نیفتادن که داشتم آمد و توصیه کرد: «مثل کش شلوار نباش و زود از جا در نرو.»
در قط کش شلوار بودن بودم که قاله‌ام فک به نصیبت چنانند و گفت: «سعی کن مثل بینی با مرام باشی؛ بار عینکت را تحمل می‌کند تا تو بعتد بینی.»
رفتم که بعد از این مرام بینی را داشته باشم، اما عمه‌ام نگذاشت و گفت: «هیچ وقت آویزان کسی نشو. سعی کن مثل چوب لباسی باشی.»
داشتم به چوب لباسی بودن فکر می‌کردم که دایی جواد آمد و گفت: «مثل فخر باش، نگذار زندگی همت کند.»
بعد از او آشنایی سفارش کرد مثل مرداد باشم و از خودم اثری به جا بگذارم. فویشاوندی نصیبتم کرد که مثل کلاغ یک رنگ باشم و دیگری گفت: «کرم باش؛ نه به قاطر کرم‌بودنش بلکه به قاطر فاکتی بودنش.»
یکی هم آمد و گفت: «گاو باش، زیرا همه گفتن من، او گفت ما.»
فلاصه الان هیران مانده‌ام که چه باشم و چه نباشم.

• سعیده موسوی زاده

کنجکاو

من فضول نیستم
کنجکاو می‌ام طبق عادت است
با علاقه و محبت است
عاشق جواب این سؤال‌های ساره‌ام؛
کی کجاست؟
یا چه می‌فورد؟ چه می‌فرد؟

از سؤال‌های من چرا فرار می‌کنید؟
قدر و وزن و سنتان، برای من همیشه جالب است
این مگر فضولی و دشالت است؟
نه نه!
آفر، رفاقت است



آن ور آبی ها

موناکو دومین کشور کوچک جهان بعد از «واتیکان» است که فقط به قدری کوچک است که شما می توانید با نیم ساعت قمار از مرزهای شرقی این کشور به مرزهای غربی اش برسید! البته یک ضرب المثل موناکویی هست که می گوید: کشور نین چه ریزه، خوشگل تر از ونیزه!

با توجه به کوچک بودن این کشور، یکی از مشکلات پشه ها در آن فوتبال بازی کردن است. چون اگر کسی به توپ ضربه محکمی بزند، ممکن است توپ از مرز بگذرد و بیفتد در کشور همسایه! همین چند وقت پیش که توپ پشه های موناکو افتاد توی خاک فرانسه، رئیس جمهور فرانسه با «آله دفته» دیگه توپتون بیفته اینور پاره اش می کنه!



هند کشوری است درندشت و شلوغ و پلوغ که با داشتن حدود یک

میلیارد و سیصد میلیون نفر جمعیت، دومین کشور پرجمعیت جهان بعد از چین

است و در جنوب قاره آسیا قرار دارد. جالب است بدانید که گاوها در هند از احترام ویژه ای برخوردارند تا جایی که در ایالت بنگال غربی برای گاوها کارت شناسایی هم صادر می کنند تا هویت گاو برای همه مشخص باشد! ضمناً در تمام فیابان ها و بزرگراه های این کشور حق تقدم با گاوهاست و اگر گاو یکهو تصمیم بگیرد وسط بزرگراه روی زمین بنشیند و ترافیک درست و حسابی ایجاد کند، هیچ کس حق ندارد به این بزرگوار بگوید بالای چشمش آبروست. مردم باید آن قدر منتظر بمانند که خود گاو تصمیم بگیرد برخیزد و برود دنبال کارش!

یک نکته جالب دیگر در هند این است که پشت اکثر کامیون ها و وانت بارها نوشته است: «لطفاً بوق بزنید!» حالا شما فکر کنید در کنار آن همه شلوغی و ترافیک و سروصدا و گاوهای بی ملاحظه ای که راه بندان درست می کنند، یک عره از رانندگان هم مُدام دستشان روی بوق باشد! به قول یک شاعر بوق دوست هندی:

برو بوق می زن ملو پیست بوق
که سرمایه زندگانی ست بوق!





اهل لاف

• مصطفیٰ مشایخی

هم کلاس هم‌بای می لاف
اهل لاف است بلا، می لاف
مثل خود شیفته‌ها رو به خودش
بلوی آینه‌ها می لاف

در کلاسی که مجازی‌ست بطور
ده قدم مانده به ما می لاف
اگر از دور و برش در برویم
می‌دود سمت شما می لاف

عصر در کوچه به هر کس برسد
یک نفس پرت و پلا می لاف
ماسک بر چانه‌اش اما خود او
دائماً از کرونا می لاف
چانه‌اش گرم که باشد کافی‌ست
چون که بی‌آب و هوا می لاف
ضمن بلعیدن ده بسته پفک
یا پس از صرف غذا می لاف
من اگر پاسخ او را ندهم
با سپنتا و فیا می لاف
هر که یک مشغله دارد او هم
تا نفس هست و هوا می لاف

یونان کشوری است در جنوب شرقی اروپا که در سواحل دریای مدیترانه و دریای اژه واقع شده و محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. جالب است بدانید که حدود ۲۴۰۰ سال پیش، یعنی آن زمان که فیلی از انسان‌ها روی این کرهٔ خاکی هنوز داشتند روی دیوار غارشان بازغال نقاشی‌های کوچ و کوله می کشیدند و فرقی بین توپ و طالبی را نمی‌دانستند، اولین دانشگاه دنیا توسط افلاطون در «آتن» پایتخت یونان پایه‌گذاری شد البته افلاطون از آن استادهایی نبود که الکی به دانشجوهایش نمره بدهد تا بایی که برای شاگرد معروفش ارسطو هم که بعدها از بزرگ‌ترین فیلسوفان جهان شد، بسیار سفتگیری می‌کرد و آن جوان بویای نام را هر تر نیم سر نیم نمره مردود می‌کرد!

تازگی‌ها یک استاد دانشگاه در یونان که شاعر هم هست و از وضع درس خواندن دانشجوهایش نیز حساسی شکی است گفته که:

آیا تبیل‌های کم سعی و تلاش
دست افلاطون می‌افتادید کاش!





بارون می آد جتر جتر

• مهدی فرج اللهی

در درس علوم درباره تشکیل باران خواندیم که فورشید موکلول های آب را قلقلک می دهد و آن ها هم در اثر شدت فنده سر به آسمان می گذارند. موکلول ها در آن بالا در اثر سرما سعی می کنند به هم بپسبند تا گرم بمانند و به ابر تبدیل می شوند. اگر سرما و سایر شرایط خوب پیش برود، موکلول ها دست در دست هم نهند به مهر و تبدیل به باران می شوند. مدتی است که این موکلول های بازیکوش ظاهراً سرشان جای دیگری گرم است و اینها کمتر باران می آید و ما دیگر نمی توانیم آب را با خیال راحت هدر دهیم. در نتیجه تنها یک راه پیش رو داریم تا با درست مصرف کردن از یناب دریاچه و دریا و اقیانوس و ابر و بشار و موکلول آب دلجویی کنیم تا باران سر راهش باز هم به ما سری بزند. برای همین لطفاً در مصرف آب به روش های زیر صرفه جویی کنیم:

فودرو را با یک سطل آب هم می توان شست. هتماً این موضوع را به بزرگ ترها تذکر دهیم و اگر دیدیم باز هم کار فودشان را می کنند، با نهایت ادب و احترام شیر آب را ببندیم و فرار کنیم و آن قدر به این کار بستن و فرار کردن ادامه دهیم تا فسته و متقاعد شوند که یک سطل آب هم جواب گوست.

هنگام تمیز کردن میاط و کوچه و پیاده رو از شلنگ آب به عنوان چارو استفاده نکنیم، مگر اینکه بتوانیم از چارو هم به عنوان شلنگ استفاده کنیم. اگر حمام روی کیفیت صدا تأثیری داشت، باید موقع شنیدن صدای سالار عقیلی و محمد اصفهانی، صدای شرشر آب و حمام می آمد. پس اگر فکر می کنیم صدای فوبی داریم، شیر آب را ببندیم و اگر صدای فوبی نداریم هر دو را ببندیم. اگر به همسایه ها هم نمی کنیم به فودمان هم کنیم

شما چه روش های دیگری را برای صرفه جویی در مصرف آب می شناسید؟



در انتظار بهار

دوباره از خودم پرسیدم: پس کی بهار می‌رسد؟!

نمی‌دانم بار چندم بود که این سؤال را می‌کردم، اما یک لحظه احساس کردم چقدر از خودم خسته‌ام. از اینکه این قدر برای رسیدن بهار بی‌تاب هستم. همیشه همین‌طور است. زمستان که به نیمه می‌رسد، بی‌تابی‌ام برای بهار آغاز می‌شود. راستش آن قدر که در بهار حال دلم خوب است، در هیچ فصل دیگری نیست؛ حتی در پاییز که برای دیگران پر از شور و شعر و رنگ است. بهار چیز دیگری است و تمام فصل‌های دیگر منتظرم تا آن روزهای سبز دوباره از راه برسند. من حتی لابه‌لای برف‌های ننشسته بر خاک هم به دنبال جوانه‌های سبز می‌گردم.

از خودم پرسیدم: پس بهار کی می‌رسد؟! و آهی عمیق کشیدم. با خودم فکر کردم چه بسیار هستند روزهایی که بی‌تابم. چقدر عجیب است انسان انگار همیشه دلیلی برای بی‌تابی دارد. انگار انسان در بی‌قراری آفریده شده است. اگر بخواهم دل‌نازک و حساس باشم، حقیقتاً هر روز دلیل تازه‌ای برای بی‌تابی پیدا خواهم کرد. بی‌تابی انقلابی درونی است. همه چیز را زیرورو می‌کند و آرام و قرار را می‌برد. من هر بار که چنین بی‌قرار می‌شوم، به دنبال باریکه‌ای آرامش می‌گردم که مانند آفتاب بر قلبم بتابد.

من انسانم و خودم می‌دانم که آدمیزاد موجود عجیبی است. همواره بی‌تاب است. در همه نداشتن‌ها و نبودن‌ها و دوربودن‌ها بی‌تاب است. اما همین که آرامش به قلبش می‌رسد، همه چیز را فراموش می‌کند. حال بدش را از یاد می‌برد و فکر می‌کنم برای همین است که هر بار که دلیلی برای بی‌تابی از راه می‌رسد، از نو بی‌قرار می‌شود. آدمیزاد روزه‌های آرامش را فراموش می‌کند و برای همین، بی‌تابی‌اش سال‌های سال، نسل‌های نسل و قرن‌های قرن ادامه پیدا می‌کند.

اما حرف زدن با تو مایه آرامش من است. در بی‌قراری‌ها و دل‌تنگی‌ها، تو امید من برای به سر رسیدن انتظار هستی. با تو که حرف می‌زنم، آرام می‌شوم و حس می‌کنم آنچه برایش بی‌تاب هستم، خیلی زود به من خواهد رسید.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلُقٌ هَلُوعًا

همانا انسان حریص و کم‌طاقت
آفریده شده است
(سوره معارج، آیه ۱۹، ترجمه
آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی).

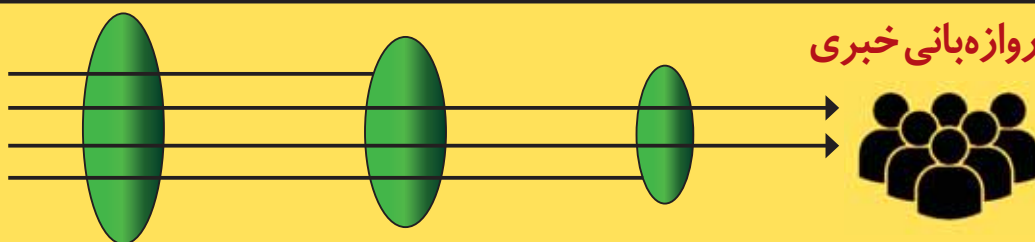
تو نشانه‌های بسیاری در جهان قرار می‌دهی که به واسطه آن‌ها آدم‌ها آگاه شوند، به قلبشان تلنگر زده شود و به سویت بازگردند. بی‌تابی یکی از همین نشانه‌هاست. حتی اگر در بی‌تابی سرم را به کاری گرم کنم، اگر بی‌هدف راه بروم، اگر شعر بخوانم، خاطره‌ها را مرور کنم و حتی در آینه با خودم حرف بزنم، باز هم آرام نمی‌شوم. تنها باید با تو حرف بزنم. تنها تو هستی که می‌توانی آرامش واقعی را به قلبم بازگردانی. پس چه نشانه‌ای روشن‌تر از این؟ چه دعوتی آشکارتر از این برای بازگشتن بی‌وقفه به سویت؟ شاید تو بی‌تابی را در قلب‌هایمان قرار داده‌ای تا به واسطه آن به سویت برگردیم. بعد آفتاب آرامش را بر شاخه‌های بی‌تاب دلمان بتابانی و بهاری را که در جهان به دنبال آنیم، زودتر از تقویم، به قلبمان برگردانی.



دروازه‌بانی رسانه

دروازه‌بانی خبری و محتوایی را در رسانه‌ها به شکل‌های متفاوت و متأثر از عوامل درون و برون‌سازمانی هر رسانه شاهد هستیم. دروازه‌بانان در رسانه‌ها تصمیم می‌گیرند که هر خبر یا محتوایی در چه قالب، شکل و شیوه نمایشی، با چه تنظیم و چینشی و نیز با چه راهکارها، فن‌ها و ... تهیه و برای مخاطبان و یا کاربران ارسال شود. این کار در رسانه‌های اجتماعی نیز در سطح‌ها و شکل‌های متفاوت صورت می‌گیرد که در این شماره قصد داریم با آن‌ها بیشتر آشنا شویم.

دروازه‌بانی خبری



با وجود تأیید شما و دبیر سرویس، این بار ممکن است سردبیر خبر انتخابی را تأیید نکند. با وجود تأیید مطلب حال تصمیم گرفته می‌شود که مثلاً یک خبر در کدام صفحه و به چه صورتی کار شود. اگر مطلبی مهم باشد، در صفحه اول روزنامه یا جزو یکی از خبرهای مهم در قسمت بالای صفحه وب‌گاه منتشر می‌شود. اگر هم خبر کم‌اهمیت‌تر باشد، در قسمت‌های پایین‌تر صفحه انتشار می‌یابد.

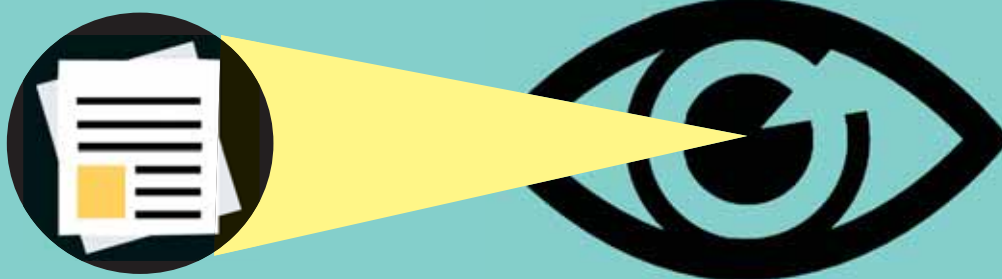
می‌رسد. چطور در خصوص انتخاب آن‌ها تصمیم می‌گیرید؟ قاعدتاً فضای داخل یک روزنامه، مجله یا حتی وب‌گاه، ظرفیت انتشار همه مطالب را ندارد.

از سوی دیگر نیز هر مطلبی ممکن است مناسب انتشار نباشد. پس خبرهایی را با همه ملاحظات احتمالی انتخاب می‌کنید. آیا دبیر سرویس شما همه مطالب انتخابی شما را تأیید می‌کند؟ او نیز چند مطلب را انتخاب می‌کند.

روزانه صدها یا هزاران خبر ممکن است به یک رسانه برسد. آیا همه آن‌ها از همه دروازه‌های خبری و محتوایی عبور می‌کنند؟ چه معیارها و عواملی سبب می‌شوند تا خبر یا مطلبی از همه دروازه‌های مربوطه عبور کند؟ علاوه بر ارزش‌های خبری، عوامل درون و برون‌سازمانی نیز در این خصوص مؤثرند. تصور کنید در یک سازمان خبری کار می‌کنید. صدها خبر در روز به دست شما

دروازه‌بانی فردی

دکتر یونس شکرخواه، از استادان حوزه ارتباطات می‌گوید: «خبری که به رسانه‌ها راه می‌یابد، از دروازه‌های متعدد و از مسیری طولانی گذشته است. خبری که در مقابل دیدگان شما قرار می‌گیرد، شما را آخرین گزینشگر می‌داند. آیا اجازه می‌دهید که بر دروازه نگاه شما جای گیرد؟»



واقعیت این است که در جریان دروازه‌بانی خبری و محتوایی در رسانه‌ها، ما خود حلقه آخر این گزینشگری هستیم و می‌توانیم تصمیم بگیریم که به سراغ سایت، روزنامه، یک شبکه خاص تلویزیونی و... برویم و خبر یا مطلبی مربوط به آن‌ها را بخوانیم یا خبر.

تفاوت دروازه‌بانی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

دروازه‌بانی در رسانه‌ها با دروازه‌بانی در رسانه‌های اجتماعی چه تفاوت‌هایی دارد؟ این موضوع را بررسی و جدول را کامل کنید.

دروازه‌بانی در رسانه‌ها	دروازه‌بانی در شبکه‌های اجتماعی
عموماً پیش از انتشارات صورت می‌گیرد	عموماً پس از انتشار صورت می‌گیرد
عموماً توسط دروازه‌بانان تعیین شده از سوی رسانه صورت می‌گیرد	توسط مالکان، دارندگان حساب کاربری و... صورت می‌گیرد

به نظر شما رسانه‌ها و شبکه‌های
اجتماعی چه شباهت‌هایی از این نظر با هم
می‌توانند داشته باشند؟ هر دو رسانه به
روش‌ها و شکل‌های متفاوت می‌توانند
دروازه‌بانی کنند و خبری را تقویت،
از تحریم خبری یا محتوای، پوشش یا
نشر ندادن یک محتوا در رسانه‌ی مربوطه
تثبیت، تضعیف یا تحریم کنند. منظور است.

نحوه دروازه‌بانی در شبکه‌های اجتماعی

بسیاری از ما در شبکه‌های اجتماعی دارای صفحه‌هایی هستیم. آیا هر مطلبی را به هر شکلی که می‌خواهیم می‌توانیم منتشر کنیم؟ چه عواملی باعث می‌شوند که نتوانیم هر مطلبی را در آن‌ها آزادانه منتشر کنیم؟ این محدودیت‌ها را چه کسی یا چه کسانی برای ما تعیین می‌کنند؟ محدودیت‌های محتوایی و خبری بیشتر به چه مطلبی مربوط می‌شوند؟ آیا با محتواهای ممنوعه در شبکه‌های اجتماعی آشنا هستیم؟



آیا تاکنون این تجربه را داشته‌اید که مطلبی را در شبکه اجتماعی منتشر کرده باشید و به دلیل آن مطلب تذکر گرفته باشید یا حساب کاربری و صفحه شما به‌طور موقت یا دائم مسدود شده باشد؟ در این شرایط چه کرده‌اید؟

واقعیت این است که ما در زمان عضویت در هر شبکه اجتماعی محدودیت‌های آن را می‌پذیریم و به‌طور دائم نیز باید در جریان قوانینی که مسئولان آن تعیین می‌کنند، باشیم تا با محدودیت‌های دسترسی مواجه نشویم. علاوه بر مالکان شبکه‌های اجتماعی، گاه دولت‌ها، مراجع و مراکز داخلی و بین‌المللی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، اعمال نفوذهایی بر شبکه‌های اجتماعی و نحوه دروازه‌بانی محتوا در آن‌ها دارند.

لایه‌ها و ابعاد دروازه‌بانی محتوا در شبکه‌های اجتماعی عموماً به موارد آشکار محدود نمی‌شوند و لایه‌ها و ابعاد پنهان نیز دارند و با اعمال نفوذهای احتمالی از سوی دولت‌ها و... خطر پنهان شدن ابعاد دروازه‌بانی بیشتر می‌شود. ممکن است شبکه‌های اجتماعی به یاری روش‌هایی مانند روش‌های زیر به دروازه‌بانی محتوا بپردازند. سعی کنید موارد زیر را شما این بار تکمیل کنید:

برچسب زنی (جعلی یا نادرست بودن، ارجاع دهی، ترویج خشونت و ...)	برجسته‌سازی، مانند داغ کردن موضوع، کمک به ترند شدن و ...	اولویت و مدیریت نحوه نمایش براساس برخی الگوریتم‌ها	دادن تذکر و در نظر گرفتن برخی محدودیت‌ها
تعليق موقت حساب کاربری	تعليق دائمي حساب کاربری		

شما چه فکر می‌کنید؟



تاکنون از این زاویه به شبکه‌های اجتماعی نگاه کرده بودید؟ چقدر تصور می‌کردید که نشر و بازنشر اطلاعات و اخبار در آن‌ها آزادانه صورت می‌گیرد؟ حالا به این موضوع چطور می‌نگرید؟





سفری هیجان‌انگیز از زمین تا اعماق فضا

ماجرای جویبی در اعماق فضا

سفر به فضا همواره یکی از هیجان‌انگیزترین و دور از دسترس‌ترین آرزوهای بشر بوده است! امروزه با وجود اینکه انسان‌ها هنوز نتوانسته‌اند به بسیاری از مکان‌های دور دست کیهان سفر کنند، اما ربات‌ها و کاوشگرهای ساخته دست بشر، مرزهای علم و دانش را درنور دیده‌اند و به سراسر منظومه شمسی و حتی فراتر از آن دسترسی پیدا کرده‌اند. به کمک عکس‌ها و اطلاعات این کاوشگرها، آن قدر دانش ما نسبت به کیهان افزایش پیدا کرده است که گویی خودمان این سفرها را طی کرده‌ایم و به آرزویمان دست یافته‌ایم! در این مقاله یک سفر مجازی هیجان‌انگیز را آغاز می‌کنید و با مهم‌ترین اجرام کیهانی اطراف خود آشنا می‌شوید. پس کمر بندهایتان را ببندید و سوار بر بال‌های خیال بشوید:

از آسمان شب به خورشید

هنگام شب وقتی به آسمان خیره می‌شوید، ستارگان را مانند الماس‌های نقره‌ای، بر آسمان تاریک بالای سرتان می‌بینید.

اگر خوب دقت کنید می‌توانید ۹۰۰۰ ستاره را بشمارید! بعضی از این ستارگان بسیار بسیار بزرگ‌تر از خورشید ما هستند، اما بسیار بسیار دورتر از ما هم قرار گرفته‌اند. به درست است! خورشید هم یک ستاره است؛ ستاره‌های داغ و سوزان مانند تمام ستارگان جهان هستی. اما آن قدر به زمین نزدیک است که درخشش زیبای آن، آسمان روز را کاملاً روشن می‌کند.

خورشید هم مانند تمام ستارگان کیهان، از ابری داغ و درخشنده به نام «سحابی» به وجود آمده است. سحابی به وجود آورنده خورشید، با چرخشی سریع به دور خودش، کم کم مسطح شد و به صورت یک کپکشان در آمد. کپکشانی که حدود صد میلیارد ستاره دیگر را نیز در خود جای داده است و تمام این ستارگان در حال چرخش به دور توده مرکزی

با وجود اینکه اندازه خورشید نسبت به زمین بسیار بزرگ‌تر و قطر آن ۱۰۹ برابر قطر زمین است، اما در مقایسه با ستارگان دیگر جهان یک ستاره تقریباً کوچک محسوب می‌شود!

کهکشان راه شیری هستند. دانشمندان حدس می‌زنند در مرکز برآمده و درخشان راه شیری، سیاه‌چاله‌ای غول‌پیکر جا خوش کرده باشد!

خورشید به محض تولد به یک گوی آتشین تبدیل شد؛ زیرا در قلب این گوی گازی، اتم‌های گاز هیدروژن در فشار و دمای غیرقابل‌تصوری قرار گرفته‌اند. به همین دلیل با یکدیگر به شدت برخورد می‌کنند و ترکیب می‌شوند. سپس دمای سرسام‌آوری را تولید می‌کنند و به هلیوم تبدیل می‌شوند. به این فرایند «همجوشی هسته‌ای» می‌گویند. جالب است بدانید خورشید ما با جرم ۳۳۰ هزار برابر جرم زمین، در هر ثانیه ۶۰۰ میلیون

تن هیدروژن را به گرما و نور تبدیل می‌کند.

از خورشید به زمین

نور و گرما از خورشید راهی منظومه شمسی می‌شود و پس از هشت دقیقه سیاره زمین را ملاقات می‌کند. سیاره زمین از چهار میلیارد سال پیش که به وجود آمد، تا همین الان که در حال خواندن این مطلب هستید، به صورت پیوسته و بدون وقفه از خورشید انرژی دریافت می‌کند. تابش خورشید منشأ حیات و سرسبزی روی کره زمین است.

سیاره ما نه آن قدر به خورشید نزدیک است که مانند عطارد از شدت داغی جو خود را از دست بدهد،

و نه آن قدر دور است که مانند نپتون یخ‌زده و بی‌جان

باشد. دقیقاً در بهترین جای منظومه شمسی که به آن «کمر بند حیات» می‌گویند، قرار گرفته است.



بیشتر بخوانیم

کهکشان حیرت انگیز

می‌دانی اگر در سیاره‌های دیگر موجودات زنده وجود داشته باشند، چه شکلی هستند؟ در اعماق فضا چه خبر است؟ کوتوله‌های سفید و غول سرخ را می‌شناسی؟ دربارهٔ سیاه‌چاله و ابرنواختر چه می‌دانی؟ آیا می‌توانیم با سوخت پادماده به فضا سفر کنیم؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این کتاب پیدا می‌کنید. همچنین با کهکشان‌ها، سحابی‌ها، ستاره‌ها، صورت‌های فلکی، سیارک‌ها و دنباله‌دارها و اجرام آسمانی آشنا می‌شوید.

نام مجموعه: تونل وحشت دانش
مؤلف: پاسکیت، کیارتان
مترجم: فریبا چاوشی
ناشر: هوپا

سال چاپ: ۱۴۰۰



اگر می‌خواهید روزی به فضا سفر کنید، حتماً بعد از تکمیل اطلاعات علمی خود، با تغذیه مناسب و ورزش کردن آمادگی لازم را کسب کنید تا بتوانید به‌زودی به آرزوی‌تان جامه عمل بپوشانید!

ساده روزمره، مانند

نظافت و دست‌شویی رفتن!

گذشته از آن، به دلیل خطرهای

زیادی که سفر انسان به فضا به همراه

دارد، دانشمندان ترجیح می‌دهند

کاوش‌های فضایی را به کمک

ربات‌های فضاورد انجام دهند.

تا کنون صدها کاوشگر فضایی

بخش‌های متفاوت منظومه شمسی،

از خورشید تا فراتر از پلوتو را طی

کرده‌اند و عکس‌ها و اطلاعات زیادی

برای انسان‌ها فراهم کرده‌اند.

که در اثر برخورد شهاب‌سنگ‌های آسمانی به وجود آمده‌اند.

در سمت پنهان ماه خبری از گودال‌های شهاب‌سنگی فراوان نیست، بلکه بیشتر دریاها وجود دارند. تعجب نکنید! در هیچ جای منظومه شمسی، به جز زمین، آب مایع وجود ندارد. اما روی سطح ماه دشت‌های بسیار پهناوری هست که به دلیل شباهت ظاهری‌شان به بستر دریا، اصطلاحاً به آن‌ها دریاهای ماه می‌گویند.

ماه تنها قمر سیاره زمین است و

با بازتاباندن نور خورشید، شب‌های زمین را کمی روشن می‌کند. ماه در مداری بیضی‌شکل (همانند مدار سیارات منظومه شمسی) هر ۲۷/۵ روز یک‌بار، یک دور به گرد سیاره مادر خود، یعنی زمین می‌گردد. فاصله ماه از زمین به‌طور

متوسط ۳۸۴۰۰۰ کیلومتر است و قطر آن در حدود ۳۵۰۰ کیلومتر، یعنی تقریباً برابر با عرض قاره استرالیا است.

فراتر از منظومه شمسی

از زمانی که نیل آرمسترانگ برای نخستین بار روی ماه قدم گذاشت، نزدیک به ۵۰ سال می‌گذرد. جالب است بدانید طی این سال‌ها تنها ۱۲ انسان دیگر روی ماه قدم گذاشتند و تمام سفرهای فضایی ما به سفرهای کوتاهی به ایستگاه فضایی محدود شده است. هر سال حدود ۱۲ فضاورد که هر کدام تخصصی مخصوص به خود دارند، راهی ایستگاه فضایی می‌شوند. برخی از آن‌ها مهندس هستند، برخی زیست‌شناس و حتی معلم. ایستگاه فضایی که در فاصله ۵۰۰ هزار کیلومتری از سطح زمین قرار دارد، مقر اصلی آزمایش‌ها و تحقیقات انسان‌ها دربارهٔ شرایط بی‌وزنی و زندگی در فضا به شمار می‌رود.

در آینده می‌توانیم با استفاده از نتایج پژوهش‌هایی که در ایستگاه فضایی انجام داده‌ایم، سفرهای مطمئن‌تر و کم‌خطرتری را به ماه یا مریخ و یا حتی فراتر از آن انجام دهیم.

زندگی در فضا دشواری‌های زیادی دارد که دلیل اصلی آن بی‌وزنی است. نبودن نیروی گرانش تمام بخش‌های زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از نحوه غذا خوردن و خوابیدن گرفته تا انجام بسیاری از امور

جالب است بدانید که به دلیل نوع چرخش ماه، ما همیشه یک‌طرف این همسایه کوچک را می‌توانیم ببینیم. این پدیده به «فل‌شدگی گرانشی» معروف است. یعنی تا قبل از پرتاب سفینه‌های فضایی به ماه، هرگز طرف دیگر ماه را ندیده بودیم!

زندگی موجودات زنده روی کره زمین همچنان تا چهار میلیارد سال دیگر هم ادامه خواهد داشت. در واقع زندگی روی زمین آن‌قدر به خورشید وابسته است که به محض از بین رفتن خورشید، ما هم دیگر وجود نخواهیم داشت. اما نگران نباشید تا آن زمان فرصت زیادی باقی است. دانشمندان پیش‌بینی کرده‌اند که خورشید در اواخر عمرش، تمام هیدروژن‌های خود را سوزانده است و به یک «غول قرمز» تبدیل می‌شود. خورشید آن‌قدر بزرگ می‌شود که دو سیاره اول منظومه شمسی، یعنی عطارد و زهره را در خود فرو می‌بلعد و به نزدیکی زمین می‌رسد!

آب تمام اقیانوس‌ها و دریاهای زمین بخار می‌شود و سیاره زیبای ما به برهوتی خشک و سوزان تبدیل خواهد شد. شاید تا آن زمان انسان‌ها خانه جدید و امنی برای خود در جایی دیگر از کیهان پیدا کرده و در حال تماشای نابودی سیاره‌شان باشند!

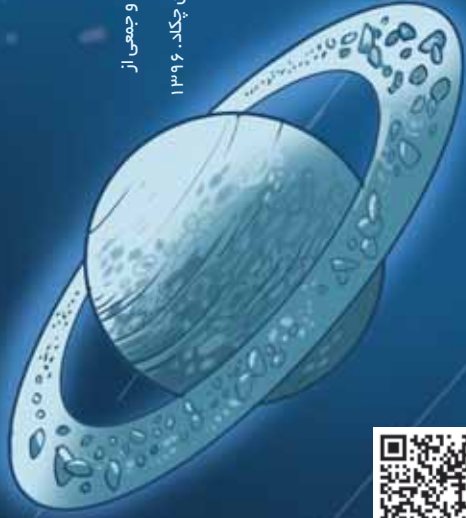
از زمین به ماه

سیاره زمین در فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتری از خورشید، تنها نیست و در همسایگی خود همدم کوچکی دارد. یک نظریه قدیمی می‌گوید: زمانی که کره زمین در حال تشکیل شدن بود، جسمی بسیار بزرگ و تقریباً به اندازه مریخ به آن برخورد کرده است. در نتیجه این برخورد، مقدار بسیار زیادی از خرده‌سنگ‌های زمینی در فضا معلق شدند و به سرعت شروع به گردش به دور زمین کردند.

پس از چندین سال تمام این خرده‌سنگ‌های ریز و درشت، در اثر نیروی گرانش به یکدیگر پیوند خوردند و ماه، یعنی قمر زمین را تشکیل دادند. اندازه ماه تقریباً یک‌چهارم زمین است و ستاره‌شناسان حدس می‌زنند گودال بزرگی که اکنون اقیانوس آرام در آن قرار دارد، به دلیل همان برخورد وحشتناک به وجود آمده است.

از روی زمین، ماه چهره بسیار زیبا و روشنی دارد. اما اگر با تلسکوپ به سطح آن نگاه کنید، حفره‌های ریز و درشتی می‌بینید

۱. فرهنگنامه نجوم فضا، تالیف: خاطره بهی، کافم کوکرم، بابک امین تفرشی و جمعی از نویسندگان، نشر طلایی، ۱۳۹۰
۲. اسرار کیهان، تالیف: رابین کرو، مترجم: آمنة بزرزونی، نشر ایده پردازان چکاد، ۱۳۹۶
۳. سایت نجوم ایران www.noojum.com



با اسکن به فضا سفر کنید



۱. جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید و بنویسید.

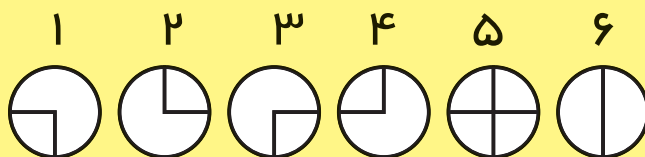
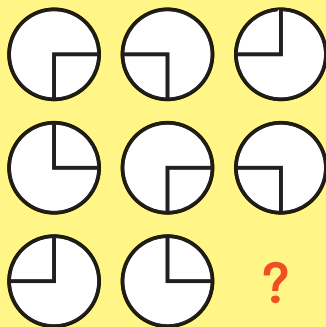
راهنمایی: به رابطه عددها در هر ستون توجه کنید.

۳	۱	۷
۶	۴	۳۴
۸	۷	۷۱
۹	۸	?

۲. جای علامت سؤال عدد درست را بنویسید.

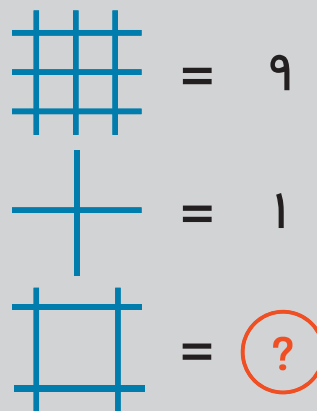
۴	۸	۲	۴	۶	۵
۳	۲	۲	۹	۳	?

۴. جای علامت سؤال کدام یک از گزینه‌های زیر درست است.

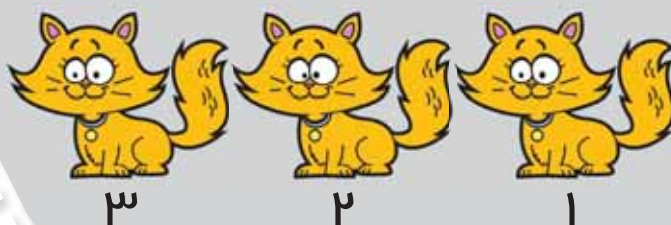


۳. آیا می‌توانید عدد درست را حدس بزنید؟

راهنمایی: به خط‌های شکل‌ها توجه کنید

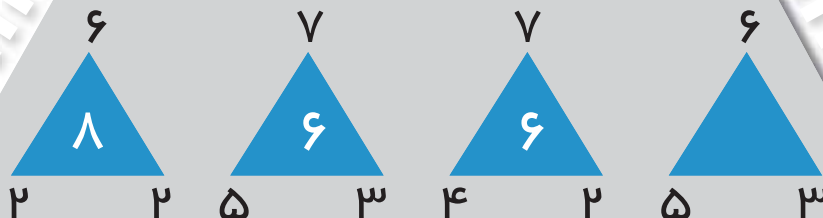


۵. کدام یک از این سه تصویر با بقیه تفاوت دارد؟



راه‌های ارتباطی شما برای ارسال متن و داستان، پیام‌نگار مجله است به نشانی: nojavan@roshdmag.ir
و یا شماره پیامک ۰۹۰۵۹۶۳۰۰۰

۶. داخل مثلث خالی چه عددی را باید قرار دهید؟



۸. سودوکو

رقم‌های ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ فقط یک بار تکرار شود.

۳	۹				۵			۴
	۶		۹					۷
۱				۴				۳
۷		۵		۳		۱		۲
	۸				۲	۴		
		۳		۵	۸			۷
		۸		۷			۱	
۵			۲		۶			۸
	۲				۱			۶

۷. شما یک ظرف ۱۲ لیتری و یک ظرف ۵ لیتری دارید. آیا می‌توانید ۹ لیتر آب را با کمترین تعداد مراحل در ظرف ۱۲ لیتری بریزید؟



۹. ارزش عددی کلوجه، کیک و کیک فنجانی را محاسبه کنید.

$$\text{Cookie} + \text{Cake} \times \text{Cupcake} = 70$$

$$10 - \text{Cake} = \text{Cake}$$

$$\text{Cookie} \div \text{Cake} = 8$$

$$\text{Cake} = ? \quad \text{Cookie} = ? \quad \text{Cupcake} = ?$$

معما

جواب
معما را به دفتر
مجله به نشانی بالای
صفحه ارسال کنید و به
قید قرعه جایزه بگیرید.

بیست نفر در یک اتاق هستند. اگر قرار باشد همه آن‌ها با یکدیگر فقط یک بار و هر فرد هم فقط برای یک بار دست بدهد، مجموع دست دادن‌های این بیست نفر چند تا خواهد شد؟





اسباب‌کشی به ویندوز ۱۱



این روزها که برایتان می‌نویسم، چند روزی بیشتر نیست که شرکت مایکروسافت، نسخه جدید سیستم‌عامل ویندوز را با نام «ویندوز ۱۱» رونمایی کرده است؛ این مجله در زمستان به دست شما می‌رسد و شاید چند روزی از این اتفاق گذشته است و امیدوارم در این مدت، مجال استفاده از این سیستم‌عامل جدید برایتان مهیا شده باشد.

چرا اسباب‌کشی به ویندوز ۱۱؟

اگر پیامی مبنی بر عدم پشتیبانی دستگاه شما از ویندوز ۱۱ مشاهده کردید، اصلاً جای نگرانی نیست، چون به‌زودی نرم‌افزارهایی وارد بازار می‌شود که می‌تواند این مشکل را دور بزند.

دلیل آن را می‌توانید در اینفوگرافیک زیر ببینید. همه سیستم‌عامل‌ها تا مدت محدودی پشتیبانی می‌شوند و پس از آن، نسبت به خطرات امنیتی آسیب‌پذیرند. پس ناگزیریم که دیر یا زود به سیستم‌عامل جدید نقل مکان کنیم.

برویم سراغ بررسی ویندوز جدید



پوسته جذاب

اولین تغییری که مشاهده می‌کنید، شکل و شمایل ظاهری ویندوز جدید است.

در بدو ورود به نسخه جدید ویندوز، با تصاویر پس‌زمینه جذاب و گزینه START که در میانه نوار وظیفه (TASKBAR) در کنار آیکن‌های جدید و شکیل ویندوز جا خوش کرده، مواجه هستیم.



اولین قدم برای ورود به دنیای ویندوز ۱۱ این است که بدانیم، آیا رایانه خانگی یا نوت بوک ما قابلیت نصب ویندوز ۱۱ را دارد یا خیر! برای این کار، شرکت مایکروسافت نرم‌افزاری با نام PC HEALTH CHECK منتشر کرده که بعد از دریافت و اجرای آن، سخت‌افزار سیستم بررسی می‌شود.

به این نشانی بروید:

[HTTPS://AKA.MS/GETPCHHEALTHCHECKAPP](https://aka.ms/GetPCHHealthCheckApp)

در ویندوز ۱۱ ویجت‌ها حضور پررنگی دارند. شما می‌توانید اخبار، وضعیت آب‌وهوا و امکانات مختلف را به‌صورت نواری در کنار صفحه در دسترس داشته باشید.

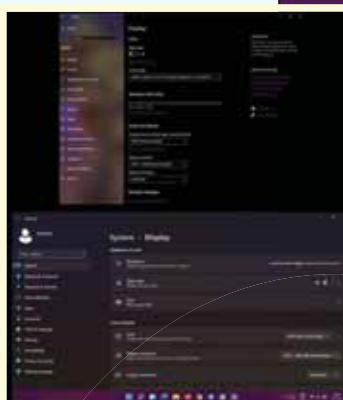
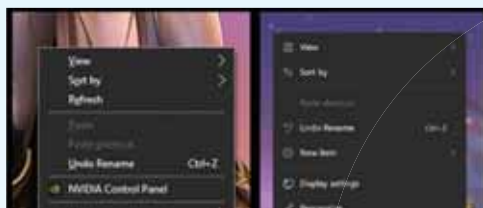
پشتیبانی از اندروید

پیش از این، شرکت مایکروسافت اعلام کرده بود که ویندوز ۱۱ امکان نصب و پشتیبانی از نرم‌افزارهای اندروید را دارد. هر چند که این امکان را در زمان انتشار قرار نداد، ولی قرار است به‌زودی و طی به‌روزرسانی‌های جدید این ویژگی فعال شود و بتوانیم از نرم‌افزارهای اندروید در کنار نرم‌افزارهای ویندوزی استفاده کنیم.

گزینه‌های جدید جذابیت بصری و رابط کاربری

باید در نظر داشته باشید که تغییرات ویندوز ۱۱ صرفاً منحصر به بخش گرافیکی نیست و امکانات فنی و تخصصی بسیاری نیز به ویندوز اضافه شده که از حوصله این مطلب خارج است، ولی شرکت مایکروسافت بیشترین تلاش را در جهت توسعه بخش گرافیکی ویندوز ۱۰ انجام داده است.

در تصاویر زیر می‌توانید برخی دیگر از تغییرات شکلی را ببینید.



تغییرات نسخه جدید فقط منحصر به این موارد نیست. پس شما هم جستجو کنید و تجربه خودتان را در استفاده از ویندوز ۱۱ برایمان ارسال کنید.

بهبود امکانات SNAP



یکی از ویژگی‌های ویندوز ۱۰، SNAP ASSIST برای تقسیم کردن و مدیریت پنجره‌ها بود که با انجام دادن این کار صفحه‌نمایش به دو نیمه یا چهار بخش تقسیم می‌شد و کمک می‌کرد تا کاربر بتواند در یک لحظه، با چندین نرم‌افزار به‌صورت هم‌زمان کار کند. حالا در ویندوز ۱۱ شرکت مایکروسافت امکانات مربوط به این ویژگی را توسعه داده است. در نسخه جدید با قرار دادن نشانه ماوس بر روی آیکن مربوط به بزرگ کردن پنجره، چندین گزینه مختلف را برای چینش پنجره‌ها با ابعاد موردنظر مشاهده می‌کنید.



میز کارهای موازی



ویندوز ۱۱ به شما امکان می‌دهد تا میز کار (DESKTOP) سفارشی ایجاد کنید. جابه‌جایی بین آن‌ها نیز بسیار آسان است. تنها کاری که باید انجام دهید این است که کلیدهای «WIN» و «TAB» را با هم فشار دهید تا گزینه ایجاد یک میز کار جدید به شما نشان داده شود. پس از ایجاد میز کارهای مختلف، می‌توانید بین آن‌ها تغییر بدهید.

بازگشت ویجت‌ها



● خودت را برای خوانندگان رشد نوجوان معرفی کن.

◇ بهار بدیعی هستم؛ ۱۵ ساله و متولد زاهدان در استان سیستان و بلوچستان. الان هم در کلاس نهم تحصیل می‌کنم.

● از خانواده‌ات بگو. تو تنها ورزشکار خانواده هستی؟

◇ ما یک خانواده چهار نفره هستیم و من خواهری کوچک‌تر از خودم دارم. پدرم قبلاً در وزنه‌برداری فعالیت می‌کرد.

● در کودکی بچه شلوفی بودی یا آرام؟

◇ بچه آرام و خیلی کم‌حرفی بودم و کمی هم خجالتی.

● ورزش را از چه زمانی شروع کردی؟

◇ حدود ۱۱ سالم بود که با ورزش رزمی کونگ‌فو شروع کردم. حدود سه سال کونگ‌فو کار کردم و بعد از آن در مسابقه‌های میچ‌اندازی شرکت کردم.

● چه اتفاقی افتاد که از کونگ‌فو به سمت میچ‌اندازی رفتی؟

◇ یک روز مدیر باشگاه کونگ‌فو گفت که مسابقه‌های میچ‌اندازی هست و هر کسی می‌تواند در این مسابقه ثبت‌نام کند. من هم ثبت‌نام کردم و در اولین مسابقه‌ام مدال طلا به دست آوردم. از همان دوران بدن‌سازی را به‌طور حرفه‌ای شروع کردم. از طرف دیگر، چون در ورزش رزمی به چابکی و سرعت نیاز داریم، تصمیم گرفتم کونگ‌فو را رها کنم و به‌طور حرفه‌ای بدن‌سازی کار کنم؛ چون مطمئن بودم که در رشته‌های قدرتی، مثل وزنه‌برداری (پاورلیفتینگ) و میچ‌اندازی می‌توانم قهرمانی‌های بیشتری کسب کنم. الان حدود دو سال هست که پاورلیفتینگ کار می‌کنم.

● در اولین مسابقه استرس نداشتی؟

◇ طبیعتاً کمی استرس داشتم، ولی مادرم همراهم بود و با دلگرمی‌هایی که به من می‌داد، از استرس من کم می‌شد.

● پدر و مادرت چه جایزه‌ای برای اولین قهرمانی‌ات در نظر گرفتند؟

◇ برای اولین قهرمانی‌ام تلفن همراه برایم خریدند و تا الان هم از من حمایت کرده‌اند.

● تمرین‌ها و درس‌هایت تداخل پیدا نکردند؟

◇ من از ساعت ۷ تا ۱۲ در کلاس مدرسه حضور دارم و بعد از آن تا ساعت ۵ درس می‌خوانم. از ساعت ۶ عصر به باشگاه می‌روم و دو یا سه ساعت تمرین می‌کنم. اگر درسی مانده باشد، بعد از باشگاه می‌خوانم. به همین خاطر تا حالا تداخلی بین درس و تمرین به وجود نیامده است.

● در مدرسه شرایط چطور است؟ هم‌کلاسی‌ها می‌دانند که یک ورزشکار حرفه‌ای در کلاس و مدرسه‌شان هست؟

برخوردها چطور است؟

◇ بله. زمانی که مدال می‌گرفتم، مدیر مدرسه‌مان جشن می‌گرفت و به همه بچه‌های مدرسه اعلام می‌کرد که من برنده مدال شده‌ام. بعضی از هم‌کلاسی‌ها هم وقتی دیدند که من قهرمان می‌شوم، به شکل جدی به سمت ورزش حرفه‌ای کشیده شدند.

خیلی‌ها فکر می‌کنند که رشته‌های قدرتی مخصوص پسرهاست. کسی از اطرافیان چنین چیزی به تو نگفت؟

◇ بله، خیلی‌ها به من می‌گفتند ورزش‌های قدرتی یا وزنه‌زدن مخصوص پسرهاست و من نباید با وزنه تمرین



فوق‌ترین دختر ایران!

تا بهستان سال ۱۴۰۰ و زمانی که بسیاری از نوجوانان در حال استراحت بعد از مدرسه بودند، نوجوانی زاهدانی با قد ۱۶۷ سانتی‌متر و وزن ۷۰ کیلوگرم در مسابقه‌های میچ‌اندازی آسیا در قزاقستان درخشید و به‌تنهایی چهار مدال به دست آورد. گفت‌وگوی «رشد نوجوان» با این قهرمان نوجوان را با هم می‌خوانیم.

مدال میچ‌اندازی آسیا دارد

ردهٔ جوانان و امید بود. دو مدالی که در هر مسابقه گرفته‌ام به این خاطر است که یک مدال را در مسابقه با دست راست و مدال دیگر را در مسابقه با دست چپ گرفته‌ام.

❖ **خیلی‌ها تصور می‌کنند که برای درخشش در مچ‌اندازی، فقط باید مچ قوی داشت. آیا داشتن مچ قوی کافی است یا به هیکل بزرگ هم نیاز است؟**

❖ بیشتر کسانی که با رشتهٔ مچ‌اندازی آشنایی ندارند، فکر می‌کنند که در مچ‌اندازی کافی است که زودتر دست حریف را بخوابانیم. ولی اصلاً این‌طوری نیست و مچ‌اندازی دنیای خیلی بزرگی دارد و در آن، هم قدرت مهم است، هم روش و هم سرعت مچ‌اندازی. روش‌های آن را باید به قدری تمرین کرد که به بهترین شکل اجرا شوند. در مچ‌اندازی باید تمامی عضله‌های ریز دست را تقویت کنیم، چون اگر در جایی ضعف داشته باشیم، همان باعث باخت یا آسیب ما می‌شود.

❖ **شاید خیلی از نوجوانان هم‌سن و سال تو، از همین حالا تصمیم بگیرند مچ‌اندازی یا رشته‌های قدرتی را شروع کنند. توصیه می‌کنی از کجا شروع کنند؟**

❖ اول باید به‌طور حرفه‌ای بدن‌سازی کار کنند تا قدرتشان زیاد شود. البته زمانی با وزنه کار کنند که رشدشان به پایان رسیده باشد و نگران نباشند که قدشان دیگر بلند نشود. بعد از آن باید تمرین‌های تخصصی را انجام دهند تا مچ آن‌ها و تاندون‌هایشان قدرتمند شوند. برای آموختن تکنیک‌های مچ‌اندازی باید نزد مربی با تجربه آموزش ببینند تا به بهترین نحو یاد بگیرند. کسانی هم که با این رشته آشنایی ندارند، نباید سر خود مچ ببندازند؛ چون امکان دارد دستشان بشکند.

کنم. اما من توجهی به حرف‌های افرادی که انرژی منفی می‌دهند ندارم. پدر و مادرم همیشه مرا تشویق کرده‌اند و من هر دفعه که رکورد بهتری به دست می‌آورم، پدرم خیلی خوشحال می‌شود. مادرم هم همیشه در همهٔ مسابقه‌ها همراهم هست.

❖ **دربارهٔ شکست چه نظر و حسی داری؟**

❖ اگر شکستی در کار نباشد، قهرمانی هم در کار نیست. زیرا در آن صورت همیشه فکر می‌کنی بهترین هستی و تلاشی نمی‌کنی. اما با شکست خوردن می‌توانیم اشکال‌های کار خودمان را بفهمیم و برای مسابقه‌های بعدی بیشتر تلاش کنیم.

❖ **هدف بزرگت در ورزش چیست؟**

❖ می‌خواهم مدال طلای جهان را کسب کنم. رکورد لیفت* جهان بین خانم‌ها به اسم من ثبت شود و به‌عنوان یکی از قوی‌ترین‌های جهان انتخاب شوم.

❖ **تا حالا چه عنوان‌هایی به دست آورده‌ای؟**

❖ قهرمان و برندهٔ مدال طلای کونگ‌فو استان و دو دوره قهرمان مچ‌اندازی کشور. در هر دو دوره مسابقه با کسانی مچ انداخته‌ام که نشان از من بیشتر بود. در مسابقه‌های مچ‌اندازی قهرمانی آسیا در قزاقستان هم چهار مدال کسب کردم که دو نفرهٔ آن در ردهٔ نوجوانان و دو برنز هم در



* حرکتی که ورزشکار وزنه را تا زانوهای خود بالا آورده و بعد روی زمین می‌گذارد.

انتخاب هوشمند!

هوش غالبان را بشناسید و رشته دبیرستانان را انتخاب کنید

چه هفتمی باشید، چه هشتمی و چه نهمی، یک تصمیم بسیار مهم زندگی پیش روی شماست. انتخاب رشته متوسطه دوم، می‌تواند سرنوشت شما را رقم بزند. درست است که بعدها بارها فرصت تغییر رشته هم در دبیرستان، هم موقع کنکور و هم در دانشگاه خواهید داشت اما اگر از همین الان آگاهانه انتخاب کنید بعدها نیاز به از این شاخه به آن شاخه پریدن ندارید. برای اینکه یک انتخاب رشته درست انجام دهید، هم باید علاقه‌هایتان را بشناسید، هم بدانید چه ویژگی‌های شخصیتی دارید و هم شاید مهم‌تر از همه اینکه بدانید آیا رشته شما با استعدادتان جور است یا فقط جوگیر شده‌اید. در دوره‌ای که من دبیرستانی بودم رشته ریاضی فیزیک در بورس بود و این سال‌ها رشته تجربی. به‌عنوان کسی که در دبیرستان از رشته ریاضی به رشته انسانی تغییر رشته داده است، توصیه می‌کنم اسیر جو نشوید، خودتان را بهتر بشناسید و آگاهانه انتخاب کنید.

۱ هوش کلامی

اگر پدر و مادران می‌گویند شما زودتر از بچه‌های فامیل حرف زدن را شروع کرده‌اید، قبل از مدرسه عاشق شنیدن قصه بوده‌اید و گاهی از خودتان قصه هم می‌ساختید، در مدرسه یا قبل از آن زود خواندن و نوشتن را آموخته‌اید، عاشق درس‌های زبان فارسی و نگارش و زبان انگلیسی هستید و در آن‌ها نمره بالایی می‌گیرید، اگر فرصت باشد دوست دارید در کلاس‌های نویسندگی و شعر شرکت کنید و دلتان می‌خواهد در آینده نویسنده، شاعر، سخنران یا معلم فارسی و زبان شوید، احتمالاً شما هوش کلامی بالایی دارید. رشته علوم انسانی در دبیرستان برای رفتن به رشته‌های مربوط به زبان و ادبیات فارسی یا ادبیات و زبان‌های خارجی در دانشگاه مناسب‌شماست.

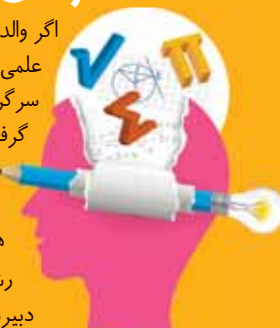


۲ هوش منطقی ریاضی

اگر والدینتان می‌گویند شما خیلی زودتر از بقیه سؤال‌های علمی را شروع کرده‌اید و جوابش را درک می‌کردید، سرگرمی‌های علمی را دوست داشتید، زود شمردن را یاد گرفته‌اید، در دبستان در درس‌های علوم تجربی و ریاضی می‌درخشیدید و این درخشش هنوز هم ادامه دارد، و همیشه دوست داشتید دانشمند یا مهندس شوید، احتمالاً شما هوش منطقی ریاضی بالایی دارید.

رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی در دبیرستان مناسب شماست. در دانشگاه همه رشته‌های محض مثل ریاضی، فیزیک،

شیمی، زیست‌شناسی، رشته‌های کاربردی مثل علوم آزمایشگاهی و پزشکی و رشته‌های مهندسی مثل مهندسی صنایع، مهندسی برق، مهندسی مواد و ... مناسب نوع هوش شماست.



۳ هوش تصویری

اگر والدینتان می‌گویند زودتر از بچه‌های دیگر مدارنگی دست گرفته‌اید و نقاشی‌های معنادار و خلاقانه می‌کشیدید، هر روزتان به کشیدن نقاشی و درست کردن کاردرستی می‌گذشت، در مدرسه در زنگ هنر از بقیه استعداد بیشتری داشتید و الان هم در درس فرهنگ و هنر بهترین کلاسید، و دوست دارید در آینده معمار یا هنرمند تجسمی شوید، به احتمال زیاد هوش تصویری شما بالاست.

در متوسطه دوم، رشته‌های هنری هنرستان مثل گرافیک، پویانمایی، طراحی پارچه و لباس و معماری مناسب شماست. البته می‌توانید به رشته ریاضی بروید و در دانشگاه معماری را انتخاب کنید. در رشته علوم انسانی هم رشته جغرافیا به هوش تصویری بالایی احتیاج دارد.



۷ هوش درون‌خردی



اگر از بچگی خودتان را خوب می‌شناختید، می‌توانستید روی احساساتان اسم

بگذارید، می‌فهمیدید چه استعدادها و اهدافی دارید، در دوران تحصیل هم عاشق بخش‌هایی از درس مطالعات اجتماعی و تفکر و سبک زندگی هستید که مربوط به شناخت خود است، شما هوش درون فردی بالایی دارید. شما در دبیرستان یا هنرستان به هر رشته‌ای بروید در آینده کار آفرین موفق می‌شوید. پس هوش دیگران را هم بشناسید و از الان کار آفرینی را تمرین کنید. شما در رشته روان‌شناسی هم انسان موفق می‌شوید و شاید در آینده اولین روان‌شناس ایران باشید که نظریه‌ای جدید در مورد شخصیت یا توانایی‌های انسان‌ها دارد.

۶ هوش اجتماعی

اگر والدینتان می‌گویند شما در کودکی زود دوست پیدا می‌کردید، رییس گروه بچه‌ها می‌شدید، می‌توانستید زود با دیگران ارتباط برقرار کنید، در مدرسه عاشق کارهای گروهی بوده‌اید، در دبستان از درس مطالعات اجتماعی و حالا از بخش سبک زندگی درس تفکر و سبک زندگی خوشتان می‌آید و تمرین‌هایش را با اشتیاق انجام می‌دهید شما هوش اجتماعی بالایی دارید. تقریباً همه شغل‌ها به هوش اجتماعی احتیاج دارند. اما اگر می‌خواهید مدیر، معلم، روان‌شناس، مشاور، مددکار، وکیل یا حتی پزشک و پرستار شوید حتماً باید هوش اجتماعی خیلی بالایی داشته باشید.



در دبیرستان رشته علوم انسانی برای شما مناسب‌ترین است. در دانشگاه رشته‌های روان‌شناسی، مشاوره، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق، مددکاری، آموزش ابتدایی و دبیری را به یاد داشته باشید.

در این شماره، هوش‌های چندگانه را معرفی می‌کنیم تا هوش غالبتان را بهتر بشناسید و بر اساس آن انتخاب رشته کنید. تا سال‌های سال، روان‌شناسان فکر می‌کردند آدم‌ها یا تیزهوشند، یا باهوش، یا کم‌هوش. آزمون‌های بهره هوشی (IQ) هم بر اساس همین فکر طراحی شدند. اما یک روان‌شناس دانا، بر اساس پژوهش‌هایش به این نتیجه رسید هر بچه‌ای که با مغز سالم به دنیا می‌آید باهوش است. او گفت ما انسان‌ها انواع هوش داریم، در هر انسانی یک یا چند نوع هوش غالبند، بقیه هوش‌ها هم وجود دارند اما کمتر. دوست دارید بدانید هوش غالب شما کدام یا کدام‌ها هستند؟ پس با دقت مطلب را بخوانید و به خودتان فکر کنید:

۵ هوش طبیعت‌دراپانه



اگر از بچگی عاشق طبیعت بودید، در پارک خاک‌بازی را به سرسره بازی ترجیح می‌دادید، قبل از دبستان حداقل یک گل یا گیاه را پرورش داده‌اید، فرق بین گیاهان مختلف یا حیوانات مختلف را زود تشخیص می‌دادید، در مدرسه اگر حیاط پر گل و گیاهی داشتید حواستان به بیرون پرت می‌شد، برای اردوهای طبیعت‌گردی مدرسه روزشماری می‌کردید، و یکی از رویاهای آینده‌تان دیدن طبیعت کل ایران یا جهان یا کشف گونه‌های جدید است شما هوش طبیعت‌گرایانه بالایی دارید.

در دبیرستان رشته علوم تجربی برای رفتن به رشته‌های کشاورزی، باغبانی، محیط‌زیست، زیست‌شناسی گیاهی و جانوری، یا رشته علوم انسانی برای رفتن به رشته جغرافیای طبیعی، و در هنرستان رشته کشاورزی مناسب شماست.



۴ هوش بدنی حرکتی

پدر و مادران می‌گویند خیلی زود راه رفتن را یاد گرفته‌اید، در بچگی از دیوار راست بالا می‌رفته‌اید، در کلاس‌های ورزشی داخل و خارج از مدرسه، جزو چند نفر با استعداد کلاسید، مربی ورزش استعداد شما را در یک رشته ورزشی تایید کرده است، و دوست دارید در آینده ورزشکار حرفه‌ای شوید احتمالاً شما هوش بدنی حرکتی بالایی دارید. اگر امکانش را دارید از همین الان در یک باشگاه حرفه‌ای عضو شوید یا در یک مدرسه ورزشی ثبت‌نام کنید. به هر رشته‌ای در دبیرستان بروید در دانشگاه رشته تربیت بدنی مناسب شماست. اگر به جز هوش بدنی حرکتی در هوش‌های منطقی ریاضی و تصویری هم بالا هستید و در درس کار و فن آوری می‌درخشید، شما یک فن کار موفق می‌شوید. پس رشته‌های فنی هنرستان مثل مکانیک هم گوشه ذهنتان باشد. رشته بازیگری نمایش و سینما و البته بدلکاری هم هوش بدنی حرکتی بالایی لازم دارد. اگر به نمایش علاقه دارید این رشته‌ها هم مناسب شماست.

داناترین مرد دنیا!



اندازه است؟ از او بخواهید آن‌ها را به شکل دیگری در بیاورد. زیرا کسی که آن‌ها را به وجود آورده، توانایی این را دارد که آن‌ها را به شکل دیگری در بیاورد.»

جوان‌ها به سوی جعد باز گشتند. جعد و آن دو نفر جلوی یک خانه روی فرش نشسته بودند و داشتند کباب می‌خوردند. مردم دورتادورشان ایستاده بودند و آن‌ها را تماشا می‌کردند. آن جوان‌ها جواب امام صادق (ع) را به جعد گفتند. ناگهان تکه‌ای کباب توی گلوی جعد گیر کرد. جعد که مانده بود چه جوابی بدهد، به تته‌پته افتاد. آهسته برخاست تا خودش را از دست مردمی که منتظر جواب او بودند، نجات دهد. او به این سوی خود چشم کشاند. به آن طرف خود چشم دواند. دو تا پا داشت دوتا هم قرض گرفت و الفرار. آن دو نفر تا آمدند فرار کنند، مردم دورشان حلقه درست کردند تا دستگیرشان کنند. ناگهان صدای آن دو نفر به هوا برخاست.

– به خدا تقصیر جعد بود که به ما کلک زد. او می‌خواست با این کار خود از مردم پول بگیرد و ثروتمند بشود!

* پارچه‌ای که عرب‌ها دور سر می‌بستند.

کنید. من با معجزه‌ام این کرم‌ها را به وجود آورده‌ام.»

سروصدای مردم بالا رفت. یکی از آن دو نفر داد زد: «جعد مرد راست گویی است. او پیامبر جدید ماست. چه معجزه عجیبی!»

مرد دیگر گفت: «خدای من! من تا به حال معجزه ندیده بودم!»

پیرمردی جلورفت و خوب به کرم‌ها نگاه کرد. بعد با ناراحتی به او گفت: «خجالت بکش جعد! حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر خدا بود. تو مرد دروغ گویی هستی!»

جعد عصبانی شد و با پر خاش به او جواب داد: «اگر می‌توانی بیا این کار مرا انجام بده. تازه من کارهای دیگری هم بلد هستم.»

مردم زیادتر شدند. از مأموران خلیفه خبری نبود. شاید خلیفه هم بدش نمی‌آمد، این جور مردم را سرگرم کند و به جان هم بیندازد.

چند نفر از جوان‌ها از مردم جدا شدند و به در خانه امام صادق (ع) رفتند. امام (ع) با آن‌ها سلام و احوال‌پرسی گرمی کرد. آن‌ها ماجرای جعد را به او گفتند. امام (ع) گفت: «بروید از او بپرسید تعداد نر و ماده آن کرم‌ها چقدر است؟ وزن آن‌ها به چه

جعد بود و دو نفر از دوستانش. او با حقه گفت: «همراهم بیایید. این مردم خیلی احمق هستند و حرف‌های ما را زود باور می‌کنند.» آن دو نفر قاه‌قاه خندیدند. سپس هر سه به میدان شهر رسیدند. کمی که گذشت، انبوهی از مردم دور آن‌ها جمع شدند. هوا کمی خنک بود. مردم لباس‌های زمستانی‌شان را به تن کرده بودند. آن‌ها جعد را می‌شناختند و از کارهای عجیب و غریب او خوششان می‌آمد. بعضی‌هایشان می‌گفتند: «شاید او جادوگر باشد!»

در دست جعد یک کوزه شیشه‌ای بود. او ریش‌های بلند خود را به هم بافته بود. خودش را شکل آدم‌های بزرگ و دانشمند درآورده بود و «دستار»^{*} بزرگی هم بر سر داشت. جعد ناگهان آن کوزه را نشان مردم داد و فریاد زد: «آهای مردم! بیایید معجزه مرا ببینید. خودتان قضاوت کنید که آیا از من داناتر، در این سرزمین کسی هست؟»

مردم کله‌هایشان را جلو بردند. جعد یک قدم جلوتر رفت و گفت: «من چند روز پیش، توی این کوزه شیشه‌ای خاک ریختم و سر آن را سفت بستم. حالا چند کرم خاکستری در آن متولد شده‌اند. بیایید و خوب نگاهشان

三

نیر امنی

عمودی



شهر آفتاب و خشت



بیس‌ت و دومین اثر ثبت‌شده ایران در فهرست جهانی «یونسکو» یک شهر است؛ شهری کویری با تمام ساختمان‌ها و آدم‌های دوست‌داشتنی‌اش. این شهر جهانی که بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی مشتاق دیدارش هستند، «یزد» است. یزد شهری است در دل کویری گرم و خشک که ظاهراً زندگی در آن غیرممکن است. با این حال ساکنان یزد با روشی نبوغ‌آمیز آب را به وسیله نهرهایی زیرزمینی به نام «قنات» به داخل شهر و عمارت‌هایش کشیده‌اند و شهری تماشایی ساخته‌اند.

یزد پر است از عمارت‌های باشکوهی که از خشت خشک‌شده ساخته شده‌اند. یزدی‌ها در طول تاریخ بناهای با شکوه عمومی بسیاری ساخته‌اند و همیشه مراقب و حافظ ساخته‌هایشان بوده‌اند. یزد شهر دوستی‌هاست. شهری که در آن سالیان سال است مسلمان‌ها همه با هم زندگی کرده‌اند. یزد در طول تاریخ یک ایستگاه مهم برای بازرگانانی بوده که از غرب به شرق می‌رفتند و می‌آمدند و در این رفت‌وآمدها یزد هم به یک بنگاه بزرگ تجاری تبدیل شده بود. دیدنی‌های یزد فقط بناهایش نیستند، باید در کوچه و خیابان‌هایش قدم زد و با مردم آرام و سر به زیرش خوش‌وبش کرد، آداب‌ورسوم صنایع سنتی و خوراکی‌هایشان را دید و چشید و داستان‌هایشان را شنید.

بزرگ‌ترین شهر خشتی جهان

راز سرپا ماندن بافت تاریخی شهر یزد، گرمای داشتن سنت وقف است. یزدی‌های خیر و نیکوکار در طول تاریخ، مسجد، مدرسه، قنات، آب‌انبار و حمام‌های عمومی بسیاری ساخته‌اند و یزد روزه‌روز بزرگ و بزرگ‌تر شده است تا آنجا که امروز شهر تاریخی یزد بزرگ‌ترین شهر خشتی جهان به حساب می‌آید. یزدی‌ها حتی به فکر ادامه حیات بناهایی که ساخته‌اند هم بوده‌اند و بخشی از درآمدها و میراثشان را به این کار اختصاص داده‌اند. آن‌ها حتی وقتی خواستند شهر را خیابان‌کشی کنند، حواسشان بود که کمترین آسیب به بناهای تاریخی برسد.

کارگران مشغول کارند

بیش از ۸۰۰ سال قدمت دارد. پس از پایه‌گذاری مسجد در قرن ششم توسط علاءالدوله کالنجار، در هر دوره‌ای کسی بخشی به آن بنای اولیه اضافه کرد. مثلاً مناره‌های بلندقد و سر در آسمان سردر ورودی، ۲۰۰ سال پس از ساخته‌شدن ایوان ورودی، روی آن سوار شدند. حالا پس از گذشتن سال‌ها ساخت‌وساز و مرمت، مسجد جامع یزد یکی از مفصل‌ترین و باشکوه‌ترین بناهای شهر یزد است.



آشنایی بیشتر
با شهر یزد



شهر دوستی و برادری

یزد شهر دوستی‌هاست. مردم این شهر سالیان سال است با هر مذهبی به خوبی و خوشی در همسایگی هم زندگی کرده‌اند و روزگار گذرانده‌اند. نمونه‌اش هم همین آتشکده زرتشتیان یزد است که زرتشتیان برای عبادت و مسلمانان برای تماشای آن سر می‌زنند. یزد بزرگ‌ترین جمعیت زرتشتیان ایران را در خود دارد و بناهای متفاوتی در جای‌جای شهر به زرتشتی‌ها منسوب است. از جمله برج «خاموشان» و مدرسه دیدنی «مارکار».



شهر بادگیرها

البته که سراغ بلندترین بادگیر ایران را باید در شهر بادگیرها گرفت. بادگیر بلند عمارت «باغ دولت‌آباد» ۳۳ متر قد دارد و وقتی باد می‌وزد، کل عمارت را خنک و دل‌نشین می‌کند. بادگیرها تقریباً در تمام کوچه و پس‌کوچه‌های بافت تاریخی شهر به چشم می‌آیند. اغلب خانه‌های تاریخی شهر یک یا چند بادگیر دارند که در طول تابستان به داد ساکنانشان می‌رسند و آن‌ها را از گرمای طاقت‌فرسای تابستان نجات می‌دهند. در یزد حتی آب‌انبارها هم برای خنک و تازه نگه داشتن آب به بادگیر مجهز هستند.



منبع: <http://tourism.yazdcity.ir>

یک نماد تاریخی

این میدان و ایوان بلندبالایش که یزدی‌ها به آن «میرچخماق» می‌گویند، نماد شهر یزد است. در ایام محرم این میدان به یک حسینیه بزرگ تبدیل می‌شود و مردم نخلی چوبی را که شبیه درخت سرو است، روی دوش بلند می‌کنند و می‌چرخند. در اطراف میدان به جز این ایوان بلند، بازار، تکیه، مسجد و آب‌انبار امیر چخماق را هم می‌توان دید. مجموعه امیر چخماق را امیر جلال‌الدین چخماق، حاکم یزد، و همسرش ۶۰۰ سال پیش دستور ساخت داده‌اند.



سرور ماه

۳ بهمن

ولادت حضرت فاطمه (س) و روز زن- تولد حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی

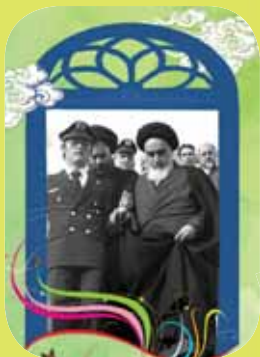
روز جمعه، بیستم جمادی الثانی سال پنجم پس از بعثت، خانه‌ای در مکه پر از عطر یاس شد. خانه‌ای که محل نزول وحی بود و بخش بزرگی از آیات قرآن در این مکان بر پیامبر (ص) نازل شد. در همین محل بود که جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و فرمود: «انا اعطیناک الکوثر...»؛ ما به تو کوثر عطا کرده‌ایم. پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن. این خانه بعدها به مسجد تبدیل و برای مسلمانان مقدس و محترم شد. در توصیف مقام و شأن حضرت فاطمه (س) آیات زیادی نازل شده است که می‌توان به آیه تطهیر، آیه مبالغه، آیات سورة انسان و... اشاره کرد که تأکیدی بر مقام آن بانوی بزرگوار نزد خداوند است.



۱۲ بهمن

بازگشت حضرت امام خمینی (ره) و آغاز دهه مبارک فجر

ساعت ۹:۲۷ دقیقه روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که هواپیمای امام خمینی (ره) در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست و ایشان پس از ۱۴ سال تبعید به وطن بازگشتند. ابتدا قرار بود که روز ۶ بهمن به کشور بازگردند، اما شاپور بختیار (نخست‌وزیر وقت) اعلام کرد که فرودگاه‌ها بسته‌اند و پروازی صورت نمی‌گیرد. ورود امام (ره) به تعویق افتاد و همین باعث اعتراضات و تظاهرات خونین شد. ایشان گفتند به محض باز شدن فرودگاه‌ها به کشور باز می‌گردند. روز نهم بهمن دولت بختیار شکست را پذیرفت و عقب‌نشینی کرد. اعلام کرد از امروز فرودگاه‌ها باز خواهد بود و هیچ معنی برای ورود امام (ره) به میهن وجود ندارد. فاصله ۱۲ تا ۲۲ بهمن (پیروزی انقلاب اسلامی)، با الهام گرفتن از آیه «والفجر، ولیل العشر» قرآن، ایام «دهه فجر» نامیده شد.



تلخیص از ویکی‌فقه (دانشنامه‌حوزوی)
روز شمار انقلاب، میرزا باقر علیان‌نژاد، سوره مهر



۱۴ بهمن

روز فناوری فضایی

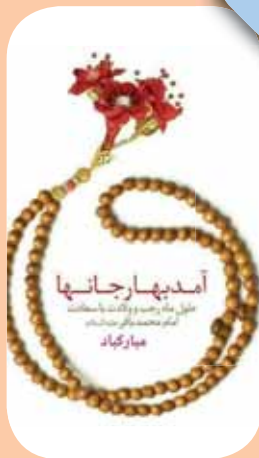
روز ۱۴ بهمن ۱۳۸۷، ایران برای اولین بار ماهواره‌ای به نام «امید» را به فضا پرتاب کرد. این ماهواره سه ماه در فضا ماند و پس از پایان مأموریتش به زمین برگشت. ماهواره امید اولین ماهواره‌ای بود که تمام قطعاتش در ایران ساخته شده بود. به این ترتیب ایران نهمین کشور جهان است که به صورت مستقل ماهواره‌ای با قطعات تولیدی خود به فضا می‌فرستد. از سال ۱۳۸۷ تا امروز، هر سال ۱۴ بهمن، یکی از دستاوردهای فضایی کشورمان رونمایی می‌شود.

<https://isa.ir>

۱۴ بهمن

ولادت امام محمد باقر (ع) (۱ رجب)

چشم‌آهالی مدینه در اولین روز در ماه رجب سال ۵۷ هجری قمری با تولد امام محمد باقر (ع) روشن شد. ایشان در دوره‌ای زندگی می‌کردند که نقل و نوشتن احادیث پیامبر (ص) ممنوع شده بود. از طرف دیگر، احادیث جعلی میان مردم پراکنده می‌شد. امام (ع) سعی کردند که احادیث پیامبر (ص) را به گوش مردم برسانند و از انحراف آن‌ها جلوگیری کنند. این ابتدای مسیر توسعه مکتب بزرگ شیعه بود که بعدها توسط فرزند ایشان امام جعفر صادق (ع) انجام شد.



ویژه‌نامه امام محمد باقر (ع)، شبکه قرآن و معارف اسلامی

۱۹ بهمن

روز نیروی هوایی

نوزدهم بهمن ماه، ساعت ۱۰ صبح، صدها نفر از کارکنان نظامی نیروی هوایی، در حالی که لباس نظامی بر تن داشتند، به مدرسه رفاه رفتند و با امام دیدار کردند. در این مراسم ابراز وفاداری به امام به صورت رژه نظامی انجام گرفت. نیروها، در حالی که تصویرهایی از امام در دست داشتند و شعار می دادند: «ما قطره‌ای از ارتش تو هستیم خمینی»، با امام پیمان وفاداری بستند. این بیعت کارکنان نیروی هوایی ضربه خیلی سختی بر بدنه رژیم شاهنشاهی پهلوی بود که سقوط این رژیم را شتاب بخشید.



تلخیص از پایگاه اطلاع رسانی حوزه
روز شمار انقلاب، میرزا باقر علیان نژاد، سوره مهر



۲۲ بهمن

پیروزی انقلاب اسلامی

با فرار شاهپور بختیار از ایران و پیوستن نیروهای نظامی به مردم در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران پس از سال‌ها مجاهدت، ایثار، فداکاری و مقاومت در راه رضای الهی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و به همت مردم سربلند ایران به پیروزی نهایی رسید. در این روز سرانجام مبارزات مردم ایران به بار نشست و پادشاهی ۲۵۰۰ ساله و ظلم و استبداد بیش از ۵۰ ساله رژیم پهلوی در ایران، ریشه کن و به خواست خدا حکومت جمهوری اسلامی تأسیس شد.

روز شمار انقلاب، میرزا باقر علیان نژاد، سوره مهر

۳۳ بهمن

ولادت حضرت امام
محمدتقی (ع) جواد الائمه
(۱۰ رجب)



دهم رجب سال ۱۹۵ هجری قمری در مدینه به دنیا آمدند. ایشان را جواد نامیدند، زیرا جود و بخشش زیادی نسبت به دیگران به ویژه نیازمندان داشتند. امام جواد (ع) ۸ سال بیشتر نداشتند که بعد از شهادت پدر بزرگوارشان به مقام امامت رسیدند. ایشان اولین امامی بودند که در سنین کودکی به مقام امامت رسیدند.

دانشنامه اسلامی ولادت امام جواد (ع)
اقتباس از زندگی امام جواد (ع) از
ولادت تا شهادت، نوشته کاظم قزوینی



۳۴ بهمن

ولادت حضرت
امام علی (ع) و آغاز
ایام البیض (اعتکاف)
(۱۳ رجب)

سی سال بعد از عام الفیل، سالی که ابرهه، پادشاه حبشه، با فیل‌های فراوان برای ویرانی مکه به آن شهر حمله کرد، به دنیا آمدند. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بود. فاطمه از زنان مؤمنی بود که در دوران جاهلیت به دین حضرت ابراهیم گرویده و خدایپرست بود. او هرگز بر بت‌ها سجده نکرد. ابوطالب و همسرش تصمیم داشتند، اگر فرزندشان پسر بود نامش را حیدر که در زبان عربی به معنی «شیر» بگذارند، اما نام علی را انتخاب کردند؛ به معنی والا، بلندمرتبه، شریف و توانا. حیدر یکی از القاب امام علی (ع) است.

ویژنامه ولادت امام علی (ع)،
شبکه قرآن و معارف اسلامی

اسفناج پلو



مواد لازم:

- برنج؛ دو پیمانه □ اسفناج خرد
- شده؛ یک و نیم پیمانه □ سیب زمینی؛ یک
- عدد □ پیاز؛ یک عدد □ رب انار؛ نصف قاشق
- غذاخوری □ نمک، فلفل سیاه و زردچوبه؛ به مقدار
- لازم □ روغن؛ به مقدار لازم

طرز تهیه:

- ابتدا سیب زمینی را به صورت حبه ای خرد کنید و در روغن
- کمی تفت دهید. □ سیب زمینی ها را کنار بگذارید و در روغن پیاز را تفت
- دهید تا طلایی رنگ شود. ادویه ها را به پیاز بزنید و سپس اسفناج خرد شده را به آن
- اضافه کنید. □ بعد از اینکه اسفناج ها را کمی تفت دادید، سیب زمینی ها و رب انار را هم به
- مواد اضافه کنید و هم بزنید. □ برنجی را که از قبل خیس کرده اید، به روش برنج آبکشی بپزید
- و آبکش کنید. □ مواد اسفناج را لابه لای برنج داخل قابلمه بریزید و حدود ۳۰ تا ۴۰ دقیقه بگذارید تا
- دم بکشد. □ اسفناج پلو خوشمزه شما آماده است.

نوش جان

پاسخ سرگرمی

۱: ۸۹. عدد ستون اول و عدد ستون دوم یک بار در یکدیگر ضرب و سپس با هم جمع شده‌اند و حاصل در ستون سوم نوشته شده است:

$$۸۹ = (۸ \times ۹) + (۸ + ۹)$$

۲: ۳. حاصل جمع عددهای دایره‌ها ۱۷ است.

۳: ۴. عددهای روبه‌روی هر شکل نشان‌دهنده تعداد خط‌های متقاطع است.

۴: گزینۀ ۳. هر کدام از قطعات در این دایره‌ها در جهت حرکت عقربه‌های ساعت چرخش نود درجه داشته‌اند.

۵: تصویر ۲. محل قرار گرفتن چشم‌ها در تصویر دوم فرق می‌کند.

۶: ۳. عدد پایین سمت چپ از عدد بالا منهای حاصل در عدد پایین سمت راست ضرب شده است.

۷: مراحل:

۱. دوازده لیتر آب در ظرف ۱۲ لیتری بریزید.
۲. ظرف پنج لیتری را پر کنید.
۳. پنج لیتر آب ظرف پنج لیتری را دور بریزید.
۴. ظرف پنج لیتری را پر کنید. حالا در ظرف دوازده لیتری دو لیتر آب باقی مانده است.
۵. پنج لیتر آب ظرف پنج لیتری را خالی کنید.
۶. دو لیتر آب موجود در ظرف دوازده لیتری را در ظرف پنج لیتری بریزید.
۷. ظرف دوازده لیتری را که خالی است با آب پر کنید.
۸. در آخرین مرحله با آب ظرف دوازده لیتری ظرف پنج لیتری را پر کنید. دو لیتر آب قبلاً داشت و با سه لیتر پر می‌شود. بنابراین سه لیتر آب که از ظرف دوازده لیتری کم شود، ۹ لیتر باقی می‌ماند.

۸:

۳	۹	۷	۱	۶	۵	۸	۲	۴
۸	۶	۴	۹	۲	۳	۵	۷	۱
۱	۵	۲	۸	۴	۷	۹	۳	۶
۷	۴	۵	۶	۳	۹	۱	۸	۲
۹	۸	۶	۷	۱	۲	۴	۵	۳
۲	۱	۳	۴	۵	۸	۶	۹	۷
۶	۳	۸	۵	۷	۴	۲	۱	۹
۵	۷	۱	۲	۹	۶	۳	۴	۸
۴	۲	۹	۳	۸	۱	۷	۶	۵

۹: کلوچه ۴۰، کیک ۵، کیک فنجانی ۶

کیک شکلاتی

مواد لازم:

- آرد؛ دو پیمانه ☐ شیر؛ یک
- و نیم پیمانه ☐ تخم‌مرغ؛ سه عدد ☐
- بکینگ پودر؛ یک قاشق غذاخوری ☐ وانیل؛
- یک قاشق چای‌خوری ☐ شکر؛ یک و نیم پیمانه
- پودر کاکائو؛ پنجاه گرم (معادل یک بسته آماده)
- روغن مایع؛ یک و نیم پیمانه ☐



طرز تهیه:

- آرد را با وانیل و بکینگ پودر مخلوط و سه بار الک کنید.
- شکر، شیر، روغن مایع و پودر کاکائو را با هم زن بزنید. یک لیوان از مایع بردارید و کنار بگذارید تا انتهای کار. ☐ حالا تخم‌مرغ را به بقیه مواد اضافه کنید و با هم بزنید. سپس مخلوط آرد را اضافه کنید و با قاشق و یا لیسک آرام هم بزنید. ☐ ظرف مورد نظرتان را چرب کنید و آرد بپاشید و مواد را داخل ظرف بریزید (بهتر است ظرفتان مستطیلی شکل باشد). ☐ ظرف را به مدت ۳۰ تا ۳۵ دقیقه در طبقه وسط فر با دمای ۱۷۰ درجه سانتی‌گراد قرار دهید. ☐ بعد از پخت، کیک را در همان ظرف برش دهید و حالا یک لیوان سس شکلاتی را که اول کار کنار گذاشته بودید، روی تمام سطح کیک بریزید. بعد از آنکه کیک سرد شد، می‌توانید آن را از ظرف خارج کنید و در ظرف دیگری بچینید.
- کیک خیس شکلاتی (کیک براونی) شما آماده است.



تراکتور دریایی

برخلاف تصور عمومی، بخش مهمی از کار در صید پره به عهده همین تراکتوری است که طناب بار زده است. تراکتور قایق‌ها را به دریا می‌اندازد یا به ساحل می‌آورد. تراکتور برای صیادان وسیله‌ای برای حمل و نقل طناب‌ها و ماهی‌های صید شده است. همچنین جمع کردن تور کار تراکتور است. تراکتورهای صیادی یک محور گردان دارند که وقت جمع‌آوری تور، یک سر طناب را به آن می‌بندند. با چرخش محور، طناب به دور آن می‌چرخد و تور اندک‌اندک از دریا بیرون کشیده می‌شود.

پاییز که بشود، صیادانی که بهار و تابستان را به کشاورزی یا کارگری گذرانده‌اند، خود را به ساحل دریای خزر می‌رسانند تا مشغول کار آب و اجدادی‌شان شوند. این قرار هر ساله ماهیگیران سواحل دریای خزر است: نیمه مهرماه، ساحل دریا. آن‌ها هر کاری را بلد نباشند، صیادی را خیلی خوب بلدند. پس قایق‌های بزرگ چوبی‌شان را پر از تور و ریسمان می‌کنند و به دل دریا می‌زنند تا تورهای پره را برای ماهی‌های فرز و زرنگ خزر پهن کنند. البته آن‌ها همیشه حواسشان به بچه‌ماهی‌ها هست. چشمه تورهای آن‌ها آن‌قدر بزرگ است که بچه‌ماهی‌ها بتوانند از آن‌ها بگذرند و شانس زندگی دوباره پیدا کنند.

صیادان شمالی صدها سال است که به این روش ماهی می‌گیرند. آن‌ها صدها سال است که تور پره پهن می‌کنند و صدها سال است که بچه‌ماهی‌ها از چشمه‌های تور می‌گذرند و به آغوش دریا باز می‌گردند. ماهیگیران شش ماه فرصت دارند شانس خود و برکت دریا را محک بزنند. فروردین‌ماه که از نیمه بگذرد، آن‌ها تورهایشان را از دریا بیرون می‌کشند و سراغ کشاورزی یا کارگری می‌روند و شش ماه را با رویای دریا می‌گذرانند.

صیادان صید پره

درباره صید پره که صدها سال است در میان صیادان شمال ایران رواج دارد

دیوار صید

تورهای پره ۱ تا ۵ کیلومتر طول دارند و ۷ تا ۱۰ متر عرض، به همین علت در عمق بیش از ۱۰ متری به دریا انداخته می‌شوند. بالای تورها ققمه‌های هوا وجود دارند که تور را روی آب نگه می‌دارند. به زیر تورها هم حلقه‌های سربی سنگینی وصل است تا آن را به زیر آب بکشند. به این ترتیب تور مثل یک دیوار در دریا شناور می‌شود. چشمه یا سوراخ‌های تور حداقل ۳ تا ۴ سانتی‌متر پهنا دارند تا بچه‌ماهی‌ها بتوانند از آن عبور کنند. اندازه چشمه تور یکی از مهم‌ترین خط قرمزها در صید پره است.



پهن کردن دام

صیادان هر چه را که برای ماهیگیری لازم دارند، بار «کرجی» که قایقی چوبی است، می‌کنند و به دل دریا می‌برند. کرجی موتور ندارد و به وسیله دو یا چند قایق موتوری کشید می‌شود. صیادان به شکل یک نیم‌دایره در دریا حرکت می‌کنند و تورشان را برای ماهی‌ها پهن می‌کنند. به ابتدا و انتهای تور ماهیگیری چند کیلومتر طناب بسته شده است. ماهیگیران ابتدا ریسمان را به دریا می‌اندازند و پس از اینکه یکی دو کیلومتر از ساحل فاصله گرفتند، تور را پهن می‌کنند و در مسیر برگشت دوباره ریسمان را به دریا می‌اندازند.





شغل طاقت فرسا

هر چند صیادان کارشان را دوست دارند، با این حال صیادی شغل سخت و طاقت فرسایی است. صیادان امیدوار به لطف خدا، با بالا آمدن خورشید کارشان را آغاز می کنند و تا نیمه شب مشغول کارند. با این حال دریا در این سال ها نتوانسته انتظار آن ها را برآورده کند. آلوده شدن دریا به مواد نفتی، فاضلاب و زباله، باعث مرگ و میر ماهی ها و کم شدن جمعیت آن ها شده است. از طرف دیگر، صیادان غیرقانونی که به هیچ قاعده ای پایبند نیستند، با تورهایشان ماهی های ریز و درشت، از جمله بچه ماهی ها را صید می کنند و به کسب و کار صیادان قانونی لطمه می زنند.

منبع: <https://www.sid.ir/fa/journal>

تازه و سالم

حاصل تلاش و دسترنج صیادان شمالی با عجله به بازار ماهی می آید تا ماهی تازه و سالم به دست مشتری برسد. بیشترین ماهی هایی که به دام صیادان صید پره می افتند، ماهی سفید، کپور و کفال است. نهایت لطف دریا به صیادان این است که یک یا چند ماهی اوزون برون به دام آن ها بیفتد. اوزون برون نوعی ماهی گران بهاست که نه تنها گوشت لذیذ و گران قیمتی دارد، بلکه خاویار هم دارد. آیا می دانید دریای خزر محل زندگی چه ماهی های دیگری است؟



محمد رضا گرایبی

قهرمان وزن ۶۷ کیلوگرم کشتی فرنگی جهان

افتخارات:

قهرمان المپیک ۲۰۲۰ توکیو

دارنده طلای مسابقات قهرمانی جهان ۲۰۲۱

قهرمانی زیر ۲۳ سال جهان ۲۰۱۹

گرایبی مدال خود را به شهید گمنامی هدیه کرده که مزارش در فدراسیون کشتی قرار دارد. او می‌گوید: عهدی که با این شهید بسته، برایش ارزشمندتر از مدال طلای جهانی است.



تصویرگر: فرامرز کشتکار